

الفہرست

تألیف

محمد بن اسحاق بن ندیم

ترجمہ

محمد رضا خٹک



انٹرنیشنل لائبریری

۳۴۰

فهرست نویسی پیش از انتشار کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

ابن ندیم، محمد بن اسحاق، - ۳۸۰ ق.
... الفهرست / تألیف محمد بن اسحاق الندیم؛ ترجمه م. رضا تجدد ابن علی بن
زین العابدین مازندرانی. - تهران: اساطیر، ۱۳۸۱.
سی و چهار، ۸۵۴ ص. (انتشارات اساطیر، ۳۴۰)
ISBN 964-331-118-x
فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیفا.
۱. ادبیات عربی - - سرگذشتنامه و کتابشناسی. ۲. کتابشناسی. ۳. کشورهای اسلامی
- - سرگذشتنامه و کتابشناسی. الف. تجدد، محمدرضا، ۱۲۷۲ - ۱۳۲۵، مترجم.
ب. عنوان.

۰۱۱/۲۹۲۷

۹۰۴۱ ف ۲ الف / ۲۷۰۵۲ Z

۴۳۰۰-۸۱ م

۱۳۸۱



بایمکاری



آمارت مایر

کتاب الفهرست

تألیف: محمد بن اسحاق بن ندیم

ترجمه و تحشیه: محمدرضا تجدد

چاپ اول: ۱۳۸۱

لیتوگرافی و چاپ: دیبا

تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۶۴-۳۳۱-۱۱۸-x

حق چاپ محفوظ است

آدرس: میدان فردوسی، اول ایرانشهر، ساختمان ۱۰

تلفن: ۸۳۰۰۱۴۸، ۸۸۲۱۴۷۳، ۸۳۰۱۹۸۵

بنام خدای مهربان

با آنکه بیش از سه سال از چاپ اول این کتاب نگذشته ، باز بجهاتی که در زیر اشاره میشود ، ما خود را مکلف بتجدید چاپ و تجدید نظر در مندرجات آن مشاهده مینمائیم .

۱- حسن استقبال بی اندازه که از ناحیه فضلا ودانشمندان طبقات مختلف علمی نسبت باین اثر ابراز شده . وهمین توجه مشوق ومحرك ما در این کار ، برای تحسین و تکمیل این اثر گردید .

۲- آگاهی از يك نسخه قدیمی این کتاب در خانقاه سعیدیه راجستان هند که دارای اضافاتی بر نسخه های مورد نظر ما بوده ، و ما از نقطه نظر هدف و آرزوئیکه در جمع آوری منتسبات باین ندیم را داریم در مقام بدست آوردن آن نسخه واستفاده از آن برآمدیم .

۳- مشاهده پاره از هفوات و افتادگی هائی که در قسمت تألیفات مؤلفان مشهود گردید ، ما را وادار بتصحیح واصلاح عمل خود نموده زیرا اتقان کار و خوب در آوردن ، از وظائف اولیه صاحب همان کار است .

۴- بررسی انتقاداتی که از این اثر شده زیرا انتقاد صحیح جلابخش حقیقت ، و ناصحیح آن باز موجب جلوۀ مورد بحث است .

۵- ترس و بیم از پیش آمده های زمانه که ناگهان ما را بر باید و ازانجام این وظیفه ای که اختصاص بخودم دارد ، باز دارد .

این موجبات ما را بر این واداشت که هرچه زودتر دست بکار شویم تا بعالم علم وادب بدهکار نمائیم .

نسخه خطی هندی تا خیر یأس آوری داشت ولی خوشبختانه موقعی رسید که میتوانیم بشرح زیر ممیزات آنرا با اضافاتی که در آن مشهود گردیده است عرضه داریم .

ممیزات نسخه هند

این نسخه يك کتاب کامل از الفهرست نبوده ، بلکه جزوۀ نسبتاً کوچکی است که متن آن

در هشتاد و شش صفحه بقطع ۱۴ × ۱۹ است که ما آنرا شماره گذاری نموده ایم. شش ورق در اول، و دو ورق در آخر بآن الحاق شده و خط آن نسخ خوانا و ریز است که تصور می رود از خطوط قرن یازده یا دوازده باشد مطالب دنبال هم و بسیار فشرده بهم نوشته شده و هر صفحه دارای سی و یک سطر است.

آغاز آن از وسط ترجمه جبطه در فن سوم از مقاله سوم است^۱ که از بالای صفحه پس از بسمله از این شعر شروع میشود:

إذا ما ظمئت الی ريقه جعلت المدامة منها بدیلا
پایان آن پس از فلوطر خس دیگر در مقاله هفتم^۲ چنین است.

تم الجزء الثاني من كتاب الفهرست بعون الله ولطفه وتيلوه
انشاء الله تعالى الجزء الثالث اخبار يحيى النحوى وكتبه
حسن بن عبد الله سبط يحيى الجوهري والحمد لله رب العالمين
و گمان می رود که شخص فوق نویسنده این جزوه بوده ولی تاریخی ندارد.
محتویات شش ورق الحاقی در اول این جزوه چنین است.

ورق اول - بانگلیسی

EXPOSURES 51

ورق دوم - بانگلیسی

MICROFILMED BY NATIONAL ARCHIVES OF
INDIA NEW DELHI 1966

ورق سوم - بانگلیسی

«IBN-E-NADEEM» BY ABU ABDULLAH BASRIEH
FIND SPOT : KHANGAHE-SAIDIYAH

ورق چهارم بخط نسخ

۲۱ فوزالعلوم معروف بفهرست ابن ندیم

ورق پنجم بخط نسخ

۳۱۳ ابن المعلم ابو عبدالله البصرى المتوفى ۳۶۹
جلد ثانی ۵ جزء (و بزبان اردو دارد)

۱- ر. ک. ص ۲۴۰ همین کتاب. ۲- ر. ک. ص ۴۶۳ همین کتاب.

ورق ششم بخط نسخ

فهرست اخبار الحکماء و اسماء تصانیفهم وهو محمد بن اسحاق (پاک شده) یعقوب الوراق دو ورق آخر چیز قابل تذکر ندارد .

در نتیجه بررسی مختصری که بعمل آمد معلوم شد - اولاً - میان صفحات نوزده و بیست (بر حسب شماره گزاری که خودمان نمودیم) افتادگی‌هایی دارد که صفحات و میزان آن معلوم نیست ، زیرا از اواخر مقاله چهارم است تا اواسط فن اول از مقاله پنجم - باین ترتیب که صفحه ۱۹ بجمله :- ویسک فی شعره در شرح حال خلیع رقی ختم میشود ، ۱ و صفحه ۲۰ بجمله :- علی ابن الروندی شروع شده و دنباله اش اسامی تألیفات صاحب ترجمه - ایست که هویتش معلوم نیست .

ثانیاً - اختلافات کوچکی از حیث کلمه یا جمله - با سایر نسخه‌های خطی و چاپی دیده شد که چون مهم بنظر نرسید از اشاره بآن خودداری نمودیم .
این بود خلاصه از ممیزات نسخه خطی هندی که ما ترجمه اضافات آنرا که از صفحه ۲۰ تا اواسط صفحه ۲۲ و شرح حال - الواسطی^۲ - دیدیم مستقلاً بنظر خوانندگان محترم میرسانیم.

انتقادات

در اوائل انتشار چاپ اول انتقاداتی از طرف دو نفر از فضلا رسید که متأسفانه آن انتقادات با نام نویسندگان مفقود و موجب نهایت درجه تأثر و تأسف ما گردید - فقط آنچه از مضامین آن در خاطر مانده یکی مربوط به لهما و بسرا بود که لهما گوشت و بسرانان بوده و این ندیم اشتباهاً لهما را نان و بسرا را گوشت دانسته (رجوع شود به صفحه ۲۴۰) و یکی هم گویا مربوط به مانی و کیش او بود که علی رغم کوششی که دریافتن آن نمودیم نتیجه بدست نیامد ، و جز پوزش وسیله دیگری برای معذرتخواهی از نقادان با فضل ندارم .

انتقاداتی که بعد رسید بشرح زیر است .

فاضل محترم آقا سید موسی زنجانی از قم انتقاداتی باین خلاصه نوشته بودند:

۱- در مقدمه ترجمه فهرست ابن ندیم تاریخ ولادت ابن ندیم را بنقل از کتاب هدیه الاحباب تألیف مرحوم حاج شیخ عباس قمی در سال ۲۹۷ هجری ذکر شده و مطابق آنچه در آن ترجمه نوشته شده و بنده هم قبلاً تتبع کرده‌ام و قبل از مرحوم محدث قمی این تاریخ

۱- ر.ک. ۲۸۴ این کتاب و ص ۲۴۲ چاپ مصر ۲- ر.ک. ۳۲۰ این کتاب .

در کلام احدی دیده نشده و اطلاعات تراجمی آن مرحوم بسیار محدود و اگر فرضاً در کتابیکه در دسترس نیست تاریخ مزبور را پیدا کرده بود علی القاعده مأخذ آنرا نشان میداد. مرحوم قمی در ترجمه ابن ندیم عین عبارات مقدمه را که یکی از فضلا مصر برای چاپ الفهرست در مصر نوشته شده وارد نموده بدون اینکه کوچکترین تغییری در عبارات آن داده باشد. فقط مقداری از اواسط مقدمه را اسقاط کرده است. در آن مقدمه تاریخ ولادت را بطور تحقیق بیان نکرده، فقط از بعض کلمات ابن ندیم بطور تقریب مطلبی نوشته، از جمله ابن ندیم درباره مرزبانی نقل کرده - و ذکر - ابن ندیم - فی ترجمه - المرزبانی آن مولده کان فی جمادی الاخره ۲۹۷ الخ و مرحوم قمی خیال کرده است که مرجع ضمیر - مولده - ابن ندیم میباشد و آن را سال و ماه تاریخ ابن ندیم پنداشته است.

۲- ابن ندیم درباره ابوطالب انباری (صفحه ۳۶۶) نوشته که از فرقه بابوشیه بوده از این فرقه در هیچ یک از کتب ملل و نحل اسمی برده نشده، و در ترجمه هم باین معنا توجه داده شده که ممکن است بابوشیه محرف - بوباشیه - باشد چون در ترجمه انباری کلمه بوباش آمده؛ ولی ظاهراً کلمه بابوشیه محرف ناووسیه است زیرا شیخ طوسی در کتاب فهرست در بسیاری از موارد از فهرست ابن ندیم استفاده کرده و در مواردی بدون ذکر اسم عین عبارت ابن ندیم را در کتاب خود ایراد کرده، از جمله در ترجمه شخص مزبور همان عبارت ابن ندیم را ذکر کرده فقط در مورد بابوشیه - ناووسیه ذکر کرده است.

۳- بابیه حشویه (ص ۳۳۵) ظاهراً نابتة حشویه است چنانکه ز محشری در اساس - البلاغه نوشته: وهذا قول التابته والنوابت هم الحشویه.

۴- در صفحه ۴۱۳ بن جریح آمده و صحیح آن بن جریح با جیم اول و آخر است.

۵- در صفحه ۳۵۰ - ابوطاهر حسن بن ابوسعید جنانی آمده و صحیح آن جنابی با باء بعد از الف است.

فاضل دانشمند آقای جلال الدین همانی استاد دانشکده ادبیات راجع بدهویه و ششویه و پارای از اغلاط متن عربی چاپ مصر شرحی مرقوم داشته اند که عیناً نقل میشود.

بسمه تعالی شانه

... آقای تجدد^۱

امر فرموده بودید نظر خود را در باره جمله :- کیف تصنع بدهویه و ششویه - کتاب الفهرست ابن ندیم صفحه ۳۳۸ طبع مصر سنه ۱۳۴۸ هـ بنویسم بنظر حقیر در کلمه ششویه تحریف شده و صحیح آن - بیستویه - است مرکب از : - بیست X ویه - یعنی بیست - يك يا - يك بیستم و از این جهت است که آنرا به - نصف عشر - ترجمه و تبدیل کرده بودند.

۱- کلمات تفخیمی نامه ایشان را حذف نمودیم.

اما دهويه صحيح است، آن نیز مرکب است از : ده X ویه - بمعنی ده يك - یا یکدهم، که تفسیر و تبدیل بعشر شده بود .

ضمناً عرض کنم که در همین سطر جمله بعد - فكيف تصنع بوید - احتمال می رود - وند - صحيح باشد ، مرادفاند - که بهمین مناسبت به - نیف - نیف - عربی تفسیر شده است .

برای مزید فائدت پارای اغلاط دیگر نسخه را که این حقیر بنظر خود تصحیح کرده ام باطلاع حضرتعالی میرسانم و منظور همان طبع مصر است که در فوق اشاره شد .

صفحه - سطر

السياق ظاهراً غلط وصحيح آن البستاك است ^۱ یعنی اوستا	۸	۳۱
(... بن سعید) بجای نقطهها بنظر حقیر ظاهراً ابوسعید عثمان بن سعید باشد همان کسیکه مابین قراء به - ورش - ملقب است ^۲ .	۱۹	۴۲
عبدالله بن عباس بن ابی ربیع - کلمه عباس تصحیف وصحيح آن عیاش است ^۳ .	۱۹	۴۵
جعفر الرحی - لعل الصواب (البرجلی) کمایاتی فی ص ۵۸ .	۴	۵۳
عیسی بن معقل بن ادريس العجل - اقول والمشهور عیسی بن ادريس بن معقل كما ذكره ابن خلكان فی ترجمة ابی دلف العجلی - وايضا الصواب - العجلی - لا العجل ^۴ .	۷	۱۶۹
و اسمه ... ديمرت - وعندی آن الصواب - واسمه قاسم بن محمد - وديمرت. كما مر فی ص ۱۲۸ من الكتاب و ايضا كما ذكره السمعانی ذیل نسبة الديمرتی وكذلك فی معجم الادباء و طبقات النحاة - وغير ذلك من المآخذ .	۱۸	۱۹۶
ويكتني ابوالحسين - اقول والصواب ابوالحسن، و اما ابوالحسين احمد بن يحيى بن ابی البفل فهو اخوه كما يظهر من الكامل لابن الاثير فی حوادث ۵۲۹۹ .	۸	۱۹۷
واسمه عبیدالله بن محمد - اقول والصواب - عبدالله بن محمد وترى ترجمة فی تاريخ بغداد للخطيب البغدادي - وتذكرة الحفاظ للذهبي .	۸	۲۶۲
و اهل مجلتهم - لعل الصواب - واهل نجلتهم ^۶	۸	۳۶۵
بابك الحرمی، والصحيح - بابك الخرمی ^۷ .	۵	۲۶۷
من ناحية الكرخ - الصواب - الكرج - یعنی - كرج ابی دلف المشهور ^۸	۷	۲۶۷

۱- معرب اوستا - الوستاق است. ۲- ر.ك. ص ۴۸ این کتاب

۳- ر.ك. ص ۵۳ این کتاب ۴- ر.ك. ص ۱۹۱

۵- ر.ك. ص ۲۲۶ این کتاب که مراد همان احمد بوده نه محمد

۶- ر.ك. ص ۳۴۹ ۷- ر.ك. ص ۳۵۲ این کتاب ۸- ر.ك. ص ۳۵۲ این کتاب

من قبل حموید - اقول والصحیح - احموله - یعنی احموله البر وجردی و زید ابی دلف .	۱۵	۲۶۷
و ذکر حیدر - لعل الصواب و ذکر جنید - علی ما ذکره فی ص ۲۷۵ .	۶	۲۷۷
من طین الشقیق - والظاهر الشفتق - معرب شفته ^۱ .	۹	۳۳۵
کتاب الزبرج - لعل الصواب - بزیدج - معرب ویزیدک - او فزیدک - بمعنی - گزیده و بر گزیده .	۵	۳۷۷
۱۳-۱۴ الحرمیه - الصحیح - الخرمیه - یعنی خرم دینی و خرم دینان ^۲ .	۴۷۹	
جلال الدین همانی	۴۶۳	۳۷۹



در قسمت دهویه و ششویه بدون آنکه بخواهم وارد بحث در بارهٔ ویه بفتح واو . و سکون یا - ویه بکسریاء و سکون هاء شویم در تأیید نظریه خود که در صفحه ۴۴۲ این کتاب آمده، میگوئیم که اساس سخن دربارهٔ موضوعات دفتری و دیوان محاسباتی چهارده قرن پیش است که عرب برای نگاهداری درآمدهای دولت جدیدالتأسیس خود از ایران اقتباس نمود در آن زمان اسلام که تازه بجلوه گری درآمده بود ظاهراً سه نوع درآمد داشته، زکوة - خمس - و مالیات ارضی، زکوة مآخذ مختلف بر پایه حد نصاب داشت. ولی دو نوع دیگر پایه و مآخذ ثابتی داشتند. عربها این دو مآخذ را بمصطلحات حسابداری قدیم ایران بدهویه و ششویه تعبیر نمودند - زیرا خمس شرعی پایه شش را در عمل داشت و شاید بهمین ملاحظه صالح که خواست آنرا بعربی درآورد دهویه را عشر، و ششویه را نصف عشر که همان خمس بود درآورد .

آقای دکتر سید جعفر سجادی معلم دانشکده ادبیات در مجله دانشکده شماره سوم سال سیزدهم - فروردین ۴۵ - در صفحات ۱۵۶-۱۶۱ - ضمن ترجمه فهرست محتویات مقالات دهگانه ابن ندیم از ترجمه این کتاب ستایش و از زحمت در این راه قدردانی نموده سپس انتقاداتی بشرح زیر کرده اند :

الف - در متن عربی این کتاب از لحاظ بکاربردن لغات و اصطلاحات نامأنوس و هم از جهت استعمال اصطلاحات تاریخی و ملل و ادیان ، برای دانشجویان و مبتدیان علوم تاریخی و اجتماعی چندان قابل استفاده و مفید نمیباشد !!

ب - مترجم در برخی از موارد ناچار شده اند لغات را بحال خود بگذارند یا لغات

۱- ر.ک. ص ۴۳۹ این کتاب. ۲- ر.ک. ص ۶۱۰ این کتاب.

ناما نوسی استعمال کنند ، چنانکه در ص ۳۸ گوید: خداوند تبارک و تعالی نفرات (توراة) را بر پنج پنجم بر موسی نازل فرمود و هر يك منقسم بدو سفر و هر سفر منقسم بچند فرسه !!
ج- مقدمه کتاب از استعمال الفاظ غیر ادبی و روزنامه‌ای خالی نیست .

د- مهمترین کاریکه در ترجمه این کتاب میبایست انجام میشد ضبط درست اصطلاحات علمی و مذهبی ، اعلام اشخاص ، اسامی کتب ، القاب ، اسامی فرقه‌ها ، و پیدا کردن ریشه و اساس تاریخی آنهاست که کمتر بدان توجه شده است ، و حتی در سرفصلها این معنا رعایت نشده و بطور قطع تلفظ اسامی مانند عاصم بن بهدله - بن شنبوذ - ابو ثروان - ابومسحل اعرابی - مؤرج مسدوسی کار مشکلی است ! و بسیاری از موارد رعایت نکات دستوری نشده است .

ه . در شمردن کتب اشخاص اولاً بترتیب منظمی فهرست نشده است و بطور درهم و غیر معقول !! تنظیم شده است و ثانیاً میبایست معلوم میشد که این کتابها اکنون موجود است یا نه - بچاپ رسیده است یا نه - و نام صحیح و درست آنها را میبایستی ذکر میکردند .
و - فهرست اعلام و لغات ، و اصطلاحات علمی را درهم نوشته‌اند و اینکار بطور قطع خلاف اصول است ، مثلاً کلمه طویقاً و قاطاقوریاس در ضمن اعلام خاص و یا نام کتاب کاریست مسلم نابجا ! !

این است خلاصه‌ای از انتقادات فاضلانه ایشان که چون میدانیم این مجله وزین زیر نظر استاد دانشمند آقای دکتر صفا رئیس دانشکده ادبیات اداره میشود . بحواب هر يك مبادرت و قضاوت را بخوانندگان محترم واگذار مینمائیم .

اولاً- عقیده ایشان که متن عربی الفهرست از لحاظ بکار بردن لغات و اصطلاحات ناما نوس الخ... عقیده ایست که ظاهراً اختصاص بشخص خودشان داشته و تاکنون دیده و شنیده نشده است که کسی این عقیده را داشته باشد و آیا بهتر نبود که ایشان در صورتیکه متن عربی را خوانده باشند - نمونه‌ای از آن لغات و اصطلاحات را نشان میدادند که برای دانشجویان و مبتدیان ، درس با ارزشی باشد ؟

ثانیاً اینکه نوشته‌اند لغات ناما نوس استعمال شده و بمرتجات ص ۳۸ اشاره کرده‌اند ما متن عربی را در اینجا میآوریم ، تا معلوم شود که استعمال پاره‌ای از کلمات مانند فراسه (نه فرسه) برای چه بوده .

الكلام على التوراة التي في يدي اليهود - سئلت رجلا من افاضلهم عن ذلك فقال انزل الله جل اسمه على موسى التوراة وهي خمسة اقسام وينقسم كل خمس الى سفرين وينقسم السفر الى عدة فراسات ومعناها السورة و تنقسم كل فراسة الى عدة بسوقات و معناها الايات (ص ۳۸ الفهرست چاپ مصر ترجمه کامل این متن بدون هیچ گونه دخل و تصرفی در صفحه ۳۸ ترجمه آمده و مؤلف کلمه فراسه و ابسوق را برای بیان مصطلحات مذهبی یهود با ذکر معانی آنها آورده و این دو کلمه هم عربی یا فارسی نیست تاموردی برای ما نوس بودن یا نبودن داشته باشد . وای کاش خود ایشان این متن عربی را بدون ذکر فراسه یا ابسوق ترجمه میکردند تا قدرت و تسلط ادبی ایشان بر خوانندگان گرامی آشکار میگردد .

ثالثاً - تذکر با استعمال الفاظ غیر ادبی و روزنامه در مقدمه کتاب بدون ذکر موارد یا مورد از جنبه انتقاد پسندیده نیست زیرا نه ما میتوانیم غلط و اشتباه خود را تصحیح و اصلاح نمائیم نه سایرین میتوانند از فیض دانش ایشان بهره‌مند گردند .
رابعاً - ما نتوانستیم منظور ایشان را از این انتقاد بدست آوریم . مراد از ضبط درست اصطلاحات علمی و مذهبی - یا - اعلام اشخاص - چیست ؟ آن اصطلاحات علمی و مذهبی . و آن اعلام اشخاص چگونه بوده که ما در ضبط آن از جنبه ترجمه قصور ورزیده‌ایم . و همچنین درباره ضبط اسامی کتب ، و القاب - آیا جز ذکر آنچه را که مؤلف آورده و نقل کرده کار دیگری امکان داشت ؟ و میتوانستیم آنها را بصورت دیگری درآوریم :

راجع بفرقه‌ها تا آنجائیکه برای ما امکان داشت از تحقیقات و کنجکاویه‌ها خودداری نکرده‌ایم و اگر بصفحه - ط - مقدمه و - تحقیقاتی که بجائی نرسید نظری انداخته بودند متوجه میشدند که ما بوظیفه خود عمل کرده‌ایم .

اما رفع اشکال از تلفظ اسامی ، مانند عاصم بن بهدلی و غیره ... نه تنها برای ما بلکه برای هیچکس متصور نبوده فقط این اعتراض بمؤلف وارد است که چرا این قبیل اعلام - مشکل التلفظ - را مورد بحث قرار داده‌اند !!

خامساً تنظیم فهرست اسامی کتابها ئیکه ضمن شرح حال مؤلفانش آمده گذشته از اینکه کار بیهوده و بیجائی بود ، موجب اشکالاتی هنگام مقابله در تصحیح کتاب میگردد و این کار **درهم و غیر معقول** را خود مؤلف مرتکب شده است اما معلوم داشتن اینکه: آن کتابها اکنون موجود است یا نه ؟ بچاپ رسیده است یا نه ؟ و نام صحیح آنها چه بوده ؟ چون بنظر ما کاری است مستقل و ارتباطی بترجمه ندارد امید است خود منقد محترم این کار را - بخصوص برای بدست آوردن نام صحیح آنها - البته غیر از گفته مؤلف - در عهد گرفته و چنین خدمت بزرگی را انجام دهند .

سادساً - طویقا - قاطیغوریاس ، مانند انالوطیقا و غیره نام کتابهای ارسطو در منطق بوده (ص ۴۵۳) که ذکر آنها ضمن اسامی کتب - برخلاف نظریه ایشان ، مسلماً کار بیجائی بوده است .

در قسمت اغلاط اعراب پاره‌ای از اشعار عربی ما نیز حق را بحائب ایشان داده و خوشوقتیم که خودشان پی‌بعلت آن برده ، و ما را معذور دانسته‌اند .

البته جای تردید نیست که سخن سنجی و ورود بمیدان سخن شناسی کار سهل و آسانی نبوده ، و خرمی است که کوبیدن آن احتیاج بورزیدگی زیادی دارد .

در خاتمه خوشوقتیم از اینکه توانستیم فهرست کاملی از اسامی کتابهایی که در این ترجمه چه در متن و چه در حاشیه آمده و بالغ بر ۷۷۳۸ کتاب است برفهرستهای این چاپ علاوه نمائیم .

از مراقبت بیشتری که از کارکنان چاپخانه بانك بازرگانی بویژه آقای امیرجلالی و آقای مقربان در تحسین این چاپ مشهود گردید سپاسگزاری مینمایم .

الحمد لله وله الحمد تهران تیرماه ۳۴۶ - م. رضا تجدد

ترجمه

اضافات نسخه خانقاه

سعیدیه در راجستان هند

از صفحه ۲۰ - تا صفحه ۲۲

... علی ابن الروندی - کتاب نقض الزمرد علی الروندی فی ذلك . کتاب نقض کتاب عباد بن سلما فی العکس . (کذا) کتاب نقض کتاب التاج علی الروندی . کتاب نقض کتاب الدامع علی الروندی . کتاب نقض البرهان^۱ .

بردعی

ابوالحسن احمد بن عمر بن عبدالرحمن بردعی، و نژادش از بردعه آذربایجان است و از بزرگان معتزله بغداد بشمار میرفت .

شطوی

ابوالحسن احمد بن علی شطوی ، از بزرگان معتزله ، و مرد بخیل و با غیرتی بود در سال هفتاد و نه^۲ بحال خفه گی از دنیا رفت . و پسر و دخترش ویرا خفه کردند برای اینکه دختر از او خواسته بود که ویرا بعقد مردیکه طرف علاقه اش بود در آورد او نپذیرفته و بیشتر ویرا در تنگنا و فشار میگذاشت ، دختر با برادرش سازش نموده و همینکه خرماچین بدرخانه شان آمد ، او را خفه نمود . خانه شطوی در باب التاب - در کرخ بود .

حارث وراق

بلخی در کتاب المحاسن و پرا ابوالقاسم حارث بن علی از مردم خراسان خواننده و گوید که مرد با اخلاق و متدین و پرهیزکار و پاکدامن بود ، و از رواساء اهل نظر بشمار

۲- بدون ذکر سال.

۱- صاحب ترجمه معلوم نیست چه کسی بوده

میرفت و کسی همانند او دیده نشد . تألیفاتش محکم و کتابهایش بسیار خوب ، و نقائصی بر تألیفات ابن راوندی داشت .

اودر دوره ابوعلی جبائی زندگانی میکرد ، و با ابوعلی مناظراتی داشت و در بازار اهواز باهم ملاقات و برخورد داشته اند .

و باز گوید : او کتاب فروشی داشت و در قصر و ضاح برای مردم صحافی میکرد و این کتابها از اوست : کتاب المخلوق . کتاب الاسماء والاحکام - کتاب الامامه . کتاب نقض الدامع . کتاب نقض الزمرد . کتاب نقض نعت الحکمه - کتاب نقض التاج . کتاب منشا به القرآن . کتاب حدوث العالم والادله علیها .

ابوالقاسم

عبدالله بن احمد بن محمود بلخی ، معروف بکعبی از رؤساء متکلمان زمان خود بود ، و در نزد یکی از سرکردگان نصر بن احمد معروف باحمد بن سهل کتابت مینمود ، و همو بود که نصر بن احمد را خلع نموده و نیشابور را مقر خود قرارداد . احمد که پیروزی یافت ، بلخی هم میان کسانی بود که بازداشت گردید . این خبر که بعلی بن عیسی و زیر رسید امر کرد که ویرا بنزدش روانه دارند ، و این واقعه در وزارت حامد بن عباس بود . بلخی همینکه بمجلس ابواحمد یحیی بن علی ، که محل اجتماع متکلمان بود ، درآمد همه متکلمانی که آنجا بودند مقدمش را گرامی داشته و بالادست خود نشانند ، و همه نسبت بوی حالت اطاعت و فرمانبرداری داشتند . در این میان یکنفر یهودی نیز در آن مجلس حضور بهم رسانیده و برخی از حاضران مجلس موضوع فسخ شریعت را بمیان آورده و در این باره مباحثاتی داشتند و سخن بجائی رسید که همه با ابوالقاسم حکمیت دادند . و چون نوبت سخن بایهودی بود ابوالقاسم بوی گفت سخن باشماست ، یهودی گفت تو چه دانی که این سخنان چیست . ابوالقاسم گفت صبر کن ، آیا تو در بغداد از این مجلس مهمتر سراغ داری . یهودی گفت نه . ابوالقاسم گفت آیا کسی از متکلمان را میشناسی که در اینجا حاضر نباشد یهودی جواب داد نه ابوالقاسم پرسید آیا در این میان کسی از متکلمان را دیده ای که در مقابل من از جا بر نخوایسته باشد و مقدم مرا گرامی نشمرده باشد . یهودی گفت نه .

ابوالقاسم گفت پس تو خیال میکنی من با ندانستن چیزی این اندازه مورد احترام اینها هستم .

بلخی در اول شعبان سال سیصد و نه در گذشت و این کتابها از اوست : کتاب المقالات - که بر آن - عیون المسائل والجوابات - را اضافه نمود ، کتاب الغور والنوادر . کتاب کیفیة الاستدلال بالشاهد علی الغائب . کتاب الجدل و آداب اهله و تصحیح علله - کتاب السنة والجماعة . کتاب المجالس الکبیر . کتاب المجالس الصغیر . کتاب نقض کتاب خلیل علی بر غوث .

دوازده

کتاب‌الکتاب الثانی علی ابی‌علی فی الجنة. کتاب مسائل الخجندی فیما خالف فیہ اباعلی. کتاب تأیید مقالة ابی‌الهدیل فی الحر۱. کتاب المضاہات علی برغوث. کتاب التفسیر الکبیر للقران. کتاب فصول الخطاب فی الرد علی رجل تنبی بخراسان. کتاب النہایة فی الاصلح علی ابی‌علی و نقضه علیہ الصمیری. کتاب الکلام فی الامه^۲ علی بن قتیبة. کتاب النقض علی الرازی فی علم الالهی.

متکلمانیکه در دوره بلخی بودند

ابوبکر الجلنانی^۳ و ابواسحاق الواهبی

صمیری

ابوعبدالله محمد بن عمر الصمیری، از مردم صمیره و از معتزلیان بصره بود و خود را از شاگردان ابوعلی جبانی میدانست و پس از ابوعلی بمقام ریاست رسید. زیرا سن او هم در حدود سن و سال ابوعلی بود و در سال سیصد و پانزده وفات یافت. از ابوعلی نقل شده که میگفته است، شیخ ما ابوعبدالله. و ابوسعید سیرافی علم کلام را از او آموخته، و بر ابوبکر بن اخشید سمت استادی داشته، و این کتابها از اوست: کتاب المسائل والجوابات له. کتاب نقض کتاب ابن الروندی فی الطبائع. کتاب نقض کتاب البلخی المعروف بکتاب النہایة فی الاصلاح علی ابی‌علی الجبانی

باهلی

ابوعمر محمد بن عمر بن سعید باهلی بصری از مردم باهله^۴ ولادت و تربیتش در بصره بود و کلام را بر مذهب بصریان بخوبی میدانست و از قاضیانی بود که متکلمان در محضرش حاضر میشدند و گویند ابوعلی نیز حضور بهم میرسائید و از خوش بیانی و رقت انگیزی بیانات و حکایاتش مردم و متکلمان بگریه میافتادند. و این کتابها از اوست: کتاب اعجاز القرآن. کتاب الاصول فی التوحید. کتاب التوحید مفرد عن الاصول.

احمد بن یحیی المنجم^۵

ابوالحسن احمد بن یحیی بن علی بن یحیی بن ابومنصور منجم، در ادب بسیار خوب و در کلام دانشمند و در کلام و سائرا دییات تألیفاتی دارد و ما در اخبار ندماء شرح حال او را

۱- در متن بی نقطه ۲- احتمال دارد فی الامامه باشد. ۳- در متن بهمینگونه است
۴- باهله از قبیله معن در سحال جزیره العرب کشتزارهایی داشتند بعد بصره آمدند
(اعلام المنجد) ۵- ر.ک. ص ۲۳۸ ضمن ترجمه یحیی بن علی منجم و ص ۴۲۶ ضمن ترجمه طبری.

آورده ایم از کتابهای او در کلام : کتاب اثبات نبوة محمد علیه السلام . کتاب التوحید والرد علی المشبهة .

بخط ابواحمد یحیی بن علی خوانده ام که ابوالقاسم بلخی میگفت، بزرگان معتزله که دارای تألیف و تصنیف بوده و بعد از واصل بن عطا شهرت پیدا کردند: ابوالهدیل . نظام . ممر بن عباد . هشام فوطی . ابن عمرو . بشر بن معتمر . ثمامه . جاحظ . و پس از آنان : - بشر بن خالد . علی اسواری . عیسی بن صبیح . جعفر بن حرب . شحام ، آدمی ، ابوزفر ، محمد بن سوید ابومجالد . ابوالطیب بلخی . محمد بن علی مکی . ابوالحسین خیاط . شطوی . محمد بن سعید بن زنجیه نیشابور . محمد بن عبدالوهاب المنافی البلخی ، الحرث الوراق و الصمیری بودند.

نام گروهی از متکلمان که معلوم نیست

از معتزله اند یا از مرجئه

حمید بن سعید بختیار متکلم ، و این کتابها از اوست : کتاب خلق القران . کتاب الفصل فی الرد علی المشبهة . کتاب نفی التجسم عن الله . کتاب الرد علی یوشع بن بخت ، مطران فارس . کتاب الرد علی المجوس . کتاب الرد علی اهل القول بالاجرام و ازلیتها . کتاب جواب اهل الفلك . کتاب اثبات التحریف فی الحدیث . کتاب اصناف العلوم . کتاب علی النصارى فی النعیم والاکل والشرب فی الاخرة و علی جمیع من قال بضد ذلك . کتاب متکلمی اهل الاسلام . کتاب جواب الملحد البصری الذی طعن علی اهل الملل و قصد الاسلام . کتاب فیما احدث بعض المسلمین من القرآت و وجوهها .

محمد بن عبدالکریم

از کتابهای اوست : کتاب المخلوق علی برغوث . کتاب المعرفة .

ابوعفان الفارقی

واسمه عبدالرحمن بن مسلم . از متکلمان ، و این کتابها از اوست: - کتاب علی برغوث فی المساواة بینه و بین الملحدین . کتاب المسائل التي جرت بینه و بین الاسکافی فی مجلس ابن ابی داود . کتاب التولد علی الاسکافی .

الواسطی

مقدمه

از خوانندگان محترم تقاضا میشود برای
احاطه کامل بخصوصیات این ترجمه،
مقدمه را از نظر بگذرانند

بنام ایزد دانا و توانا

درود بر خواننده محترم - البته میدانید که دانشمندان و علماء تاریخ بر آنند که کتاب الفهرست ابن ندیم اثری جاویدان و چراغ هدایت ، و راهنمای علوم باستانی از آثار و تألیفات و اخلاق و عادات و مذاهب ملل و اقوام عالم بوده . و عمر این کتاب از عمر نوح بیشتر و در این مدت ، چون چشمه سلسبیل بهشت دانش و معرفت را آبیاری میکند . این کتاب آئینه قسمتی از علوم پیشینیان ، و سیر تکامل بشر است که نهضت‌های علمی ، و بالاخص نهضت علمی عالم اسلام تا قرن چهارم هجری در آن جلوه گر بوده ، و از آن زمان تا امروز و شاید قرن‌ها بعد - کمتر کتابی در تاریخ آداب ملل و نحل نوشته شده ، و میشود که از این کتاب چیزی اقتباس نکرده و یا نکنند .

در گذشته ، هزاران سال پیش ، علم درخشندگی و تابش برق آسای امروز را نداشت . و همچون چراغی بود که بر روزنه حوادث و انقلابات گذاشته شود ، دانشمندان نسبتاً انگشت شمار بوده ، و کتاب بادت نوشته میشد ، و شماره و اندازه محدودی داشت ، و ای چه بسا علومیکه برای تهاجم و زور آزمائی قدرت طلبان در سینه صاحبانش ، در جنگها و کشتارها در خاک نهان گردید ، و ای چه بسا کتابها که بتاراج رفته ، و یا شعله آتش را فروزانتر نمود . شرق میسوخت ، و شهردانش و حکمت غرب نیز دستخوش هرج و مرج و حوادث سهمگین شده ، و چراغ علم در آنجا نیز رو بخاموشی گذاشته بود ، که درخشندگی ناگهانی آفتاب اسلام دوباره آنرا بتلاؤ در آورده ، و از تلاؤش نهضتی در اسلام هویدا شد ، که نهضت علمی غرب از آن سرچشمه گرفت ، و کتاب ابن ندیم فهرستی از آن نهضت علمی و ادبی اسلام و

تراوشات آن بعالم غوب بوده که بدنیا نشان میدهد اسلام چگونه از غرب چیزهایی گرفته و آنها را بصورت بهتری درآورد .

ولی باز به ناموس طبیعی - انمالد دنیا دول - سر نیزه بجای قلم بکار افتاد ، و فن آدمکشی و لشکرکشی ، علم و ادب را تحت الشعاع خود درآورد ، گردباد حوادث سهمگین ، و تاخت و تاز چنگیز و چنگیز صفقات انحطاط را در تمام مراحل حیاتی شرفیان فراهم ساخت ، از علوم باستانی ایران که شاید چیزی بجا مانده بود ، و همچنین آثار عظیم اسلامی از میان رفته و یا خطر نابودی آنها تهدید میکرد ، و باز کتابها یا گلخن حمامها را گرم کرده و یا در کنج کتابخانه ، در زیر گردوغبار پنهان ماند ، که مشتاقان علم و دانش - پژوهان از آن خبری نداشته ، و کمتر کسی از پایه ترقیات قرون اولیه اسلام باخبر بوده و جز کتابهای دینی و یا افسانه مانندی از هارون الرشید و برمکیان و اشعار شعراء بزرگ عرب کتابهایی که پایه نهضت علمی گذشته را کمأ و کیفأ نشان دهد در دست مردم دیده نمیشد . شاید نام کتاب الفهرست در زبانها برده می شد ولی جز معدودی که نسخه های خطی و محدود آنها داشتند کسی از مندرجات آن آگاه نبود .

در قرن سیزدهم هجری ، و نوزدهم میلادی اول کسی که قدمردانگی علم کرده ، و این شمعدان جواهر نشان را از زیر خاک و خاشاک در آورده ، و آنها را جلاداده ، و در طاقنمای کاخ دانش گذاشت ، شادروان گوستاوفلو گل دانشمند اطریشی بود که در بحبوحه انحطاط عالم اسلامی نسخه های مختلفی از این کتاب جمع ، و از روی تمام آنها - بشرحیکه در ممیزات چاپ فلو گل خواهد آمد - يك نسخه جامعى با تعلیقات تهیه و در لیبریك چاپ ، و بعالم ادب و فرهنگ دنیا عرضه داشت .

و با اینکه این کتاب اغلاط و پیچیدگی هایی دارد که خواننده را دروادی حیرت و گمراهی میاندارد ، ولی باید اعتراف کرد که : **الفضل للمتقدم .**

این دانشمند اطریشی که ، یکمرد بیگانه از حیث نژاد ، و زبان عرب بود ، بانهایت صداقت و امانت و کنجکاوی و دقت ، بوظیفه علمی و وجدانی خود عمل نموده ، و سالها عمر خود را صرف این کار بزرگ و با ارزش کرد ، ولی کسانی که بعد از او قدم باین میدان گذاشتند ، و خود را عرب ، و از نژاد عرب میدانستند ، و در تجدید چاپ این کتاب بهره کلانی داشته اند ، آنها سزاوار همه گونه سرزنش و ملامتند که نخواستند پیش از مبادرت بتجدید چاپ ، یکبار بمندرجات آن نظری اندازند ، و لا اقل پاره از اغلاط و هفوات آنها تذکر داده و دانش پژوهان را از این سرگشتی خواندن کتاب الفهرست نجات دهند .

این ترجمه در ابتدا از روی نسخه مصر که در سال ۱۳۴۸ هجری چاپ شده ، شروع و در هر صفحه مواجه با اغلاط و گسیختگی و نارسائیهای در بیان مطالب گردیدیم که پس از خاتمه ترجمه آنها

قابل انتشار نیافتم، و چون گفته میشد که چاپ فلوگل از هر جهت صحیحتر از چاپ مصر است در مقام تهیه آن برآمده، و با اینکه نایاب بود و پس از جستجوی فراوان، موفق بیافتن آن در ترکه پروفور رنه با سه گردیده، بوسیله کتابخانه بریل - Brille . در لیدن - Leiden - هلند -، آنرا بدست آورده و این پیش آمدرا بفال نیک گرفتم .

آن نسخه رسید، و متأسفانه ارمغانی بیار نداشت . و در حقیقت نسخه اصلی چاپ مصر باختلافی در شماره صفحات بوده . ولی علی رغم حالت یاسی که در من ایجاد شد، باز دست از طلب، و جستجو برنداشته، و سودمندترین نتیجه که بدست آوردم راهنمایی با ارزش دانشمند محترم آقای مجتبی مینوئی بود، که از ترکیه نوشتند: - در کتابخانه آقای چستریتی در ایرلند يك نسخه خطی بسیار قدیمی، در چهار مقاله، و مقداری از مقاله پنجم است که مقدار مزبور هم تا کنون بچاپ نرسیده و در جایی دیده نشده، و يك نسخه خطی دیگر بنام نسخه شهید علی پاشا در کتابخانه استانبول، از مقاله پنجم تا آخر کتاب است که برای کتابخانه دانشگاه تهران عکسبرداری و ارسال شده، و آقای پروفور فوک آلمانی نیز مشغول چاپ نسخه کاملی از فهرست بر اساس آن دو نسخه خطی میباشند .

آقای پروفور فوک نوشتند که هنوز موفق بتجدید چاپ فهرست نشده و ضمناً عکس آن مقدار اضافات نسخه چستریتی را برای من فرستاده، و تذکر دادند که آقای دکتر با یارد دوج، رئیس سابق دانشگاه آمریکائی در بیروت مشغول ترجمه این کتاب بانگلیسی است . و مشارالیه نیز پایه ترجمه خود را بر روی آن دو نسخه خطی اعلام داشت .

و بالاخره با مساعدت آقای پروفور اربری استاد دانشگاه کامبریج، و همراهی دکتر هایس مدیر کتابخانه چستریتی، و کتابخانه ملی ایرلند، موفق بتحصیل يك میکروفیلم از نسخه چستریتی شدم که آنرا بکتابخانه دانشگاه اهدا نموده، و يك نسخه عکس برداری شده از آن، همچنین يك نسخه عکس برداری شده از نسخه شهید علی پاشا را از کتابخانه دانشگاه گرفته، و با قلبی پراز امید مشغول بکار شدم .

ومن یطلب العلیاء لم یغلبها المهر

در ابتداء بمقابله متن نسخه های خطی با چاپ فلوگل - و تعیین اغلاط - و گسیختگیهای آن پرداخته و يك نسخه کامل از متن عربی بانهایت دقت و نشان دادن اغلاط و اختلاف کلمات و لغزشهایی که در چاپی بوده، تهیه نمودم، که امیدوارم در آتیۀ نزدیک موفق بانشار آن بشوم . سپس بتجدید نظر در ترجمه، و تطبیق آن بامثنی که تهیه شده بود پرداخته و سعی نمودم که بانهایت صحت و امانت ترجمان گفته های ابن ندیم باشم .

۱ - در سال ۱۳۴۶ متن عربی بوسیله شرکت خیاط در بیروت چاپ و انتشار یافته است .

نملطرها و لغزشهای چاپ فلوگل

شهرت و در عین حال کمیاب بودن این کتاب سبب بی خبری دانشمندان از اغلاط آن بوده و تنها چاپ مصر را که همگانی بود مشحون باغلاط میدانستند، و حال آنکه چاپ مصر همان چاپ فلوگل بود باضافه سه چهارغلط که چندان مهم و قابل تذکر نیست. و مادر نشان دادن اغلاط و هفوات این کتاب قناعت در اشاره به نسخه فلوگل نمودیم.

ما صحیحاً نمیدانیم که شادروان فلوگل چه نسخه های خطی این کتاب را در دست داشته است، در آن تاریخ دو نسخه خطی از این کتاب در کتابخانه ملی پاریس بوده که بشماره های ۴۴۵۷ - ۴۴۵۸ در آن کتابخانه ثبت شده، و یک نسخه هم متعلق بکتابخانه کوپرولو در استانبول بوده - که بگفته آقای پروفیسور دوج تمام اینها مفلوط و قابل استناد نیست، و نسخه شهید علی پاشارا - چنانکه در ممیزات این دو نسخه خواهیم گفت داشته است. ولی مسلماً نسخه چستریبتی را نداشته، و اغلاط و افتادگیها و پیچیدگی عبارات که در چاپ فلوگل یا مصر دیده میشود بعقیده ما بجهات زیر بوده است.

اول: - هفوات نویسندگان آن نسخهها.

دوم: - بی نقطه بودن غالب کلمات که برای کسانی که در عربیت تبجر ندارند تولید اشتباه در قرائت مینماید.

سوم: - افقی خواندن جاهائی که در نسخه خطی عمودی نوشته شده است.

والبته چنانکه در بالا گفته شد این اشتباهات از فلوگل نبوده و از کسانی بود که متصدی چاپ آن شده و یقیناً تبجر فلوگل را در عربیت نداشته اند، و ما برای اینکه آن اغلاط و هفوات و اختلافات و اضافات نسخه چاپی با نسخه خطی را نشان داده باشیم بترتیب زیر عمل نمودیم.

۱ - اضافات نسخه خطی چستر بیٹی و شهید علی پاشارا، از یک حرف، و کلمه تايك سطر و صفحه - میان دو هلال قرار دادیم.

۲ - اضافات چاپ فلوگل را با خطی در زیر نشان دادیم.

۳ - اضافاتی را که در تکملة الفهرست چاپ مصر در سال ۱۳۴۸ یافتیم در ذیل صفحات مربوطه آوردیم.

۴ - اختلاف کلمات را بعلامت - ف - یا - جب - یا - ش - در زیر صفحه، نشان داده، و در پاره جاها نیز معنی لغوی آن کلمه را از فرهنگهای عربی و فارسی استخراج نموده ایم.

۱ - رجوع شود بصفحات ۲۳۴ - ۳۴۵ - ۵۰۸ - این کتاب.

شخصیت ابن ندیم

نام ابن ندیم ، وکنیه ، ونام پدرش همان است که درهمه جای این کتاب دیده میشود .
تنها در کنیه اش اختلاف کوچکی است که برخی - ابوالفتح - دانسته اند . نژادش صحیحاً معلوم
نیست ، که آیا عرب خالص بوده ، و یا بمللی غیر از عرب پیوسته میشود ، قدر مسلم اینست که از
مردم بغداد بوده ، و برای منظور خود بخارج بغداد ، چون موصل و شهرهای دیگر
مسافرتهائی داشته است .

اینکه گویند ابن ندیم از علمای علم نجوم و از منجمان علوی مصری بوده ظاهراً پایه ندارد
زیرا از کتابش چنین امری ، حتی مسافرت بمصر ، معلوم نمیشود ، و ممکن نیست کسی چون ابن ندیم
در جرگه منجمان خلیفه باشد ، و یا در علم نجوم تخصصی داشته باشد ، و از بیانات و
کنجکاویهایش چنین معانی استفاده نگردد ، در بغداد بکار وراقی و کتابفروشی مشغول ،
و باین صفت معروفیت داشته . منتهی يك کتابفروش ، یا وراق ساده نبود که برای صحافی ،
یا نسخه نویسی تألیفات علماء نشسته باشد ، بلکه هنرمند ، و درسنجش و ارزیابی کتاب توانا ،
و مؤلفی بوده که بشهادت کتاب الفهرست ، توانسته است بانهایت درایت و دقت آثار باستانی
ملل را جمع آوری نماید . و جز آن نیز کتابی بنام - التشبیهات والاصاف - تألیف کند . و این
کار در آن دوره و زمان - که وسائل تحقیق ، و روابط بین المللی ، و بدست آوردن مبانی عادات
و اخلاق و معلومات سایر ملل بی اندازه دشوار ، و محدود بوده ، این بغدادی - که شاید جز
عربی زبان دیگر نمیدانسته - کاری انجام داد که شایسته تکریم و احترام ، و اعجاب و
تقدیر بوده ، و چراغی بر افروخت که تا دنیا دنیا است آن چراغ پر تو انداز زاویه های تاریکی
است ، که دانشمندان ، اشتیاق بکنجکاوی آنها را دارند .

اگر ابن ندیم - در زمان خود تنها بوراق و کتابفروش معروف بود ، امروز مورخی
شناخته می شود که تحقیقات ، و گفته هایش ، مأخذ و مستند رجال علم و ادب است .

ولی متأسفانه در کتابهای شرح احوال و آثار دانشمندان چیز قابل توجه و استفاده در
باره زندگانی ، و سال تولد و سایر کارهایش بدست نمی آوریم و مورخان در این قسمت چشم
پوشی کرده ، و شاید از روی تعمد نخواسته اند نام او را در صف علماء بزرگ قرار داده باشند .
شاهد و مؤید گفتار ما شرحی بقلم یکی از استادان دانشگاه مصر در مقدمه ایست که برای چاپ
الفهرست در سال ۱۳۴۸ هجری نوشته ، و ماشمه از آنرا ذیلاً بنظر خوانندگان محترم
میرسانیم . استاد مزبور که نامش مجهول مانده گوید :

تاریخ دادرس دادگستری نیست ، تاهر کسی را بتناسب کارش شهرت دهد و باندازه شایستگی و استحقاقی که دارد مکفاتی بخشد . چه بسا اشخاصی را که از تلیق و بهمباقن گفته‌های دیگران صفحاتی سیاه کرده‌اند ، با القاب بالا بلند یاد نموده ، و نام آنها را جاودان داشته ، و برعکس کسانی را که در حقیقت نابغهٔ زمان خود در علم و عمل بوده‌اند ، نادیده انگاشته و نمونهٔ آن ، رفتار است که نسبت با بن ندیم روا داشته است ، ابن خلکان نامی از او نبرده ، در حالیکه از کسانی نام برده که در مقایسه با ابن ندیم ، پیشیزی ارزش نداشتند ، و همچنین صاحب - وفات الوفیات در استدراکاتیکه بر - وفیات الاعیات - نوشته ، نامی از ابن ندیم نبرده . و کسانی هم که نامی از او برده‌اند . باندازهٔ مجمل و ناقص است ، که مقصود کسی را در شناختن ابن ندیم ایفانمینماید ، چنانکه یاقوت در کتاب معجم الادباء همینقدر گوید : - محمد بن اسحاق ندیم ، مکنی بابوالفرج ، کنیهٔ پدرش ابو یعقوب ، مصنف کتاب الفهرست است ، که بسیار خوب و باحاطهٔ کامل ، آنرا از کار در آورده ، و میرساند که اطلاعات کاملی در فنون علمی داشته ، و از وی نیز چنین کاری بعید نبود ، زیرا کارش وراقی و کتابفروشی بوده : و در مقدمه کتابش ، گفته است که آنرا در سال ۳۷۷ تألیف کرده ، و بجز این فهرست - کتابی نیز بنام کتاب التشیبهات دارد . و از شیعیان معتزله بشمار میرود ، این است تمام آنچه که یاقوت نوشته ، و از این ترجمه ، و سرگذشت هیچ بدست نمیاید که تولد ابن ندیم در چه سال ، و در کجا بوده ، و چگونه زندگانی نموده و چه معلوماتی داشته ، و در چه زمان وفات یافته است . و همین قدر هم میدانیم که ابن نجار در کتاب - ذیل تاریخ بغداد - میگوید : - ابن ندیم کتاب الفهرست را در ماه شعبان ۳۷۷ تألیف نموده و در یستم شعبان ۳۸۵ وفات یافته است^۱ . الخ

مؤید این گفتار نیز این شرحیست که در حاشیهٔ صفحهٔ اول نسخهٔ خطی چستریتی مشاهده میشود : مؤلف این کتاب محمد بن ابو یعقوب ، اسحاق بن محمد بن اسحاق وراق ، معروف با بن ندیم است . که از ابو سعید سیرافی ، و ابو الفرج اصفهانی ، و ابو عبدالله مرزبان ، و دیگران روایت نموده ، و از خود او کسی روایت نکرده ، و وفاتش در روز چهارشنبه بیستم شعبان سال سیصد و هشتاد ، در بغداد بوده ، و او را بشیعیت متهم میداشتند ، و خدا او را عفو نماید .

این نوشته تاریخی ندارد ولی چنانکه در ممیزات نسخهٔ چستریتی ، متن عربی آن را با سایر ممیزات آن نسخهٔ ذکر کرده ایم ، ظاهراً از احمد پاشا مقریزی و بخط او است که مالک آن کتاب بوده و در حدود سال ۸۲۴ هجری و قبل یا بعد از آن نوشته است . و در کتاب الوافی بالوفیات ، نیز وفات او را در سال سیصد و هشتاد ذکر کرده^۲ ولی

۱- کتاب الوافی بالوفیات ج ۲ - ص ۱۹۷

۲- رجوع شود بصفحهٔ اول مقدمهٔ چاپ مصر در سال ۱۳۴۸ هجری

در کتاب معجم المطبوعات العربیة و المعربہ در صفحه ۲۶۸ و فواتش را در سالهای بعد از سیصد و نود آورده که بعقیده اینجانب ناشی از تاریخ وفات ابن جنی در ۳۹۲ است که در کتاب الفهرست آمده است.

مذهب ابن ندیم

شیعه بودن او مسلم است ، و از تظاهر باین معنا نیز امتناع ، و خودداری نداشته ، و در هر جا که نام علی و اولادش بمیان آمده ، باجملات : - علیه السلام - و علیهم السلام - از آنها یاد نموده ، که این کار از مختصات شیعیان است ، شاهد این معنا نسخه چستریبتی است که مسلماً از روی نسخه اصلی استنساخ شده ، و در نسخه چاپی هر جا که دنبال نام ائمه - رضی الله عنه - یا عنهم - یا کرم الله وجهه - باشد ، کار نویسندگان سنی مذهب است که بعبادت دیرینه خود چنین مینویسند .

و شاید همین اتصاف - یا بگفته مؤلفان سنی مذهب - اتهام - او بشیعه بودن ، سبب اغماض و چشم پوشی درباره او شده باشد .

زمان تولد و وفات ابن ندیم

تاریخ تولد ابن ندیم کما معلوم نیست ، از خود او چیزی نقل نشده ، و کسی هم بطور ثابت اشاره بآن نکرده فقط در کتاب هدیه الاحیاء دارد تولدش در جمادی الاخر سال ۲۹۷ بوده و در سال ۳۷۵ وفات یافته است که اگر وفاتش را در سال ۳۸۰ بدانیم هنگام وفات ۸۳ سال داشته و اگر وفاتش را در سال ۳۸۵ بدانیم هنگام وفات ۸۸ سال داشته است . ولی مستند این گفته روشن و آشکار نیست . تاریخ وفاتش که از ابن نجار نقل شده ، روز چهارشنبه بیستم شعبان ۳۸۵ هجری بوده ، ولی مقریزی و مؤلف کتاب الوافی بالوفیات آن را در روز چهارشنبه بیستم شعبان ۳۸۰ دانسته اند . و ما این را بحقیقت نزدیکتر میدانیم . و احتمال دارد گفته ابن نجار نیز ۳۸۰ بوده ، و صفر ، که بعبادت عربان تو خالی نوشته میشود ، پنج - خوانده شده باشد . و از اوضاع و احوال کتاب استنباط میشود که ابن ندیم خود را در یک وضع و حالی مشاهده مینموده - خاصه اگر گفته هدیه الاحیاء را در نظر گیریم - که در عرضه داشتن نتیجه و ثمر تحقیقات چندین ساله خود شتاب و عجله پیدا کرده و مؤید این معنا کیفیت است که در این کتاب توجه خواننده را بخود جلب مینماید .

اول : - جاهائی را که مؤلف خالی گذاشته بود بهمان کیفیت در کتاب آمده که پاره از آنها باسانی ممکن بوده است تکمیل گردد .

دوم - تکرار محل بحسن انسجام عبارات است که در پاره از جاها مشهود بوده ، و از نویسندة مانند ابن ندیم که با کتاب و مؤلفان بزرگ سر و کار داشته بعید بنظر میاید ، مثلاً در فصل مربوط بمذهب مانی ، در سه صفحه در حدود - ۴۱ - جا - قال مانی - و - قال -

۱- ر . ک ، کتاب هدیه الاحیاء تألیف شیخ عباس قمی - ص - ۱۰۶ چاپ دوم .

تکرار شده و در - بودا - و نیز سایر تحقیقاتی که داشته همین تکرار مشهود ، و میتوان گفت که این کلمات در آغاز یاد داشتهائی بوده که بهمان پیکره بصورت کتاب درآمده است .
سوم : - در پایان مقاله اول دارد :

هذا آخر ما صنفناه من المقالة الاولى من كتاب الفهرست الى يوم

السبت مستهل شعبان سنة سبع و سبعين و ثلثمائة

و در پایان مقاله دوم نیز دارد :

هذا آخر ما صنفناه من مقالة النحويين واللغويين الى يوم

السبت مستهل شعبان سنة سبع و سبعين و ثلثمائة

که تمام شدن این دو مقاله در يك روز از ماه و سال هیرساند که این کتاب در دست عدة نویسندگانی بوده که بکار تمام کردن و پاکنویسی این کتاب مشغول ، و شاید خود ابن ندیم هم نظارت بر آنها نداشته است . و بر اساس این قرائن استحسانی ، ما وفات او را در ۳۸۰ که مقریزی نوشته یعنی سه سال پس از تألیف الفهرست صحیحتر میدانیم .

اما تردید برخی از نویسندگان^۱ در تاریخ تصنیف ، و وفات ابن ندیم بمناسبت ذکر وفات مرزبانی در سال ۳۷۸ ،^۲ و وفات ابن جنی در سال ۲۹۲ ، و وفات ابن نباته - نصر بن نباته - بعد از سال ۴۰۰ قابل توجه و ترتیب اثر نیست ، زیرا از نسخه چستریبتی معلوم شد که این قسمتها الحاقی بوده ، و از تراوشات قلم ابن ندیم نیست^۳ ، فلوگل نیز برای اشتباه دار - الروم ، بقسطنطنیه گمان کرده است که ابن ندیم در سال ۳۷۷ راهب نجرانی را در قسطنطنیه ملاقات ، و سرگذشت مسافرتش را بچین شنیده است^۴ و از این رو ، در باره زمان تألیف الفهرست - و تاریخ وفات ابن ندیم دچار تردید گردیده ، و در مقدمه^۵ که برای چاپ نوشته ، این مطلب را تذکر داده است . و حال آنکه دارالروم همان محله نصرانیان بغداد بوده^۵ و ابن ندیم در کلیسای آن محله بدیدار راهب نجرانی رفته است^۶ .

سبک نگارش ابن ندیم

از مقدمه کتاب الفهرست ، شیوه و سبک نگارش ابن ندیم نمایان ، و معلوم میدارد

۱- رجوع شود بمقدمه چاپ مصر ۱۳۴۸ ص ب .

۲- در نسخه چستریبتی - ۳۸۴- است که در جای خود اشاره شد .

۳- رجوع شود بصفحات - ۱۴۶-۲۱۷-۲۸۲- این کتاب .

۴- رجوع شود بمقدمه چاپ فلوگل ص ۱۳-۱۴ در کتابخانه دانشگاه و غیره .

۵- رجوع شود بصفحه ۳۳۷ این کتاب . ۶- رجوع شود بصفحه ۶۲۵ این کتاب .

تاچه پایه اقتصاد در بیان مطلب ، و استعمال کلمه داشته است . سبک نوشتن او ، همان سبک سخنگویی و محاوره معمولی است ، و جمله معترضه - که گاهی به رازا کشیده و خالی از تأثیر در سلاست و روانی عبارت نیست ، در نوشتجاتش زیاد دیده میشود ، و شاید در مختصر نویسی و رعایت اقتصاد در جملات تعمد داشته ، تا بتواند يك کتابخانه را در يك کتاب کوچکی جای دهد که سهل التناول و قابل حمل و نقل ، و رفیق طریق باشد و این کار را هم با بهترین صورتی انجام داده است .

از شرحیکه در آخر مقاله چهارم آورده ، چنین فهمیده میشود که کتاب خود را در دو جزو - یعنی دو جلد - ترتیب داده بود ، که جزو اول چهارمقاله ، و جزو دوم ، بقیه کتاب بوده است^۱ .

تحقیقاتی که بجائی نرسید

هدف مادر ترجمه ، سعی و کوشش در حل مشکلات ، و روشن داشتن مبهمات این کتاب بود ، که خوانندگان متن عربی را سرگشته و حیران میداشت ، و ما هم تا جائیکه امکان داشت ، در این باره فرو گذاری نکرده ایم ، ولی متأسفانه پاره مشکلات که ذیلا اشاره میشود بحال خود باقیمانده و کوشش و کنجکاوای ما برای حل آنها بجائی نرسید .

۱ - موضوع فرقه‌هایی که میان زمان عیسی علیه السلام ، و پیامبر ما محمد صلی الله علیه و آله بوده و شماره این فرقه‌ها - باستثناء مارونیه که مکرر است - شصت فرقه بنامهای عجیب و غریبی از کتاب قحطبی نقل شده ، و ما پس از جستجو در کتابهای مربوطه ، جز چند فرقه که شرح دادیم سوابق باقیمانده را بدست نیاوردیم ، و مراجعه بدان شمندان اروپائی بویژه آقای پروفیسور بایارد دوج که مشغول ترجمه این کتاب با انگلیسی هستند ، جز یأس نتیجه نداشت و پروفیسور مومی الیه در بیستم ، مارس ، ۱۹۶۱ ، چنین نوشتند :

« . . . اوقاتیکه در بیروت بودم ، روی مقاله نهم کار کردم ، و نتوانستم سوابق بیش از هشت ، تاده فرقه را بدست آورم بگمان من قسمتی از اینها از نوع : گفته های گنوستیک^۲ Gnostic است و فرقه مذهبی نبوده ، و اکنون هم از میان رفته است . تنها کاریکه میتوان کرد ، آنها را بهمانگونه که این ندیم ذکر کرده است ، بیاوریم . و

۱ - رجوع کنید بصفحه ۲۸۷ این کتاب

۲ - Nostic - Nostik - طریقه فیلسوفانه ایست که در اوائل قرن عیسویت بوده و میگفتند معرفت ، مایه نجات است نه صرف ایمان - و نیز معانی دیگری هم دارد .

(رک : Chamber Dictionary)

من از سر استفن رونسن Sir Stephen Runciman - که در پریستون کنفرانسی داشت ویگانه دانشمند علوم ییزانس است ، در این باره تحقیقاتی نموده : واو گفت ، من کتاب یا فهرستی را سراغ ندارم که در این زمینه مفید فائده برای شما باشد ، و اگر یافتن پاره از این فرقه ها در فرهنگ عیسویان امکان پذیر باشد ، یافتن آنچه را که این ندیم نوشته محال و ممتنع است . و خودم نیز در باره قحطی ، در کاتالوک بروکلن ، و کتابخانه پریستون چیزی نیافتم ، و مسلماً این ندیم در زمان خود چیزهایی میدانسته است که با گذشت زمان ، بردانشمندان ما پوشیده مانده است .

پروفسور ابروی هم نوشت که این تحقیقات بجائی نمیرسد ، و خود را برای این قبیل چیزها معطل نکنید ، از این جهت از ادامه تحقیقات چشم پوشیدم .

۷- پاره عناوین چون - ای و عملکما - و - خیفه السماء - و - کشتیان^۱ - و غیره را نیز نتوانستیم بدرستی پی ببریم و اولی را غلطی در کتابت میدانیم ، و شاید ، انی و عملکما - باشد^۲ .

و احتمال میرود که اینها در اصل نامهای مخصوصی بوده ، و این ندیم از آنها تعبیر بمعنا کرده باشد . و امیدواریم در آتی، دانشمندان محقق بتوانند این مشکلات و مبهمات را برطرف سازند .

مميزات نسخه چستربیتی

این نسخه - تقریباً - بقطع ۱۶ × ۲۴ و در ۲۳۷ صفحه است که در صفحه گنجایش سی سطر دارد . خطش بسیاق خط مکی و مدنی^۲ ، و پاره سطرهایش سیاه شده است ، و ظاهر آن در قرن پنجم - یا - ششم هجری نوشته شده ، و کتابخانه ایرلند بر آن سه ورق افزوده است : ورق اول - در یک صفحه ، بزبان انگلیسی دارد :

کتابخانه ملی ایرلند - اداره فرآوردهای عکاسی

وزیر آن خط مستطیلی است که بالا و پائین آن علامات - اینج - و - سانتیمتر نوشته شده است .

۱- شاید مراد برهنه گان باشد (رك : اقرب الموارد)

۲- رجوع شود بصفحه ۶۰۶ این کتاب .

۳- رجوع شود بصفحه ۱۰ این کتاب

ورق دوم یکصفحه سیاهی است که میانش بخط سفید دارد M . P. 3315 - که ظاهراً شماره ثبت کتاب در آن کتابخانه است .

ورق سوم در یکصفحه بزبان انگلیسی دارد :

این نسخه خطی یا هر قسمتی از آن نباید مورد استفاده قرار گیرد ، مگر با اجازه کتابخانه ملی ایرلند^۱ .

صفحه اول کتاب ، در قسمت بالا مربع مستطیلی دارد که میان آن با قلم درشت و خط نسخ خوبی نوشته : **کتاب الفهرست للندیم و در زیر آن وقفنامه درشش خط است که** پاره کلماتش سیاه شد ، و همینقدر دانسته میشود که احمد پاشا جزار - که مقریزی مورخ است - آنرا بمسجدی که در - عکا - ساخته ، اختصاص باهل علم داده ، و مهر بزرگ و مدوری بر روی آن خطها زده شده که در چهار سطر حاکمی و از پاره حروفش که خواناست معلوم میشود خط آن نستعلیق است . و در فاصله دو خط اول وقفنامه یکجا دارد :

من کتب احمد بن علی بدمشق سنه ۸۲۵ - در کنارش دارد - من کتب الحقیر محی الدین - یا محمد القاضی - سنه ۸۱۵ ، و این تردید برای اینست که مانند امضاء درهم نوشته شده ، و با دشواری و قرائن باید خوانده شود .

در حاشیه طرف راست ، یکجا در پنج سطر کوچک نوشته :

مؤلف هذا الكتاب محمد بن ابی یعقوب . اسحاق بن محمد بن اسحاق الوراق المعروف بالندیم . و روی عن ابی سعید السیرافی و ابی الفرج الاصفهانی و ابی عبد الله المرزبانی و آخرین ولم یرو عنه احد . و توفی يوم الاربعاء لعشر بقین من شعبان سنه ثمانین و ثلثمائة بیغداد و قدا تم بالتشیع عفی الله عنه .

و در قسمت دیگر این حاشیه دارد - ابتعناه (بقیه سیاه شده) . احمد بن علی المقریزی سنه ۸۲۴ - ورقم چهار را بهمین گونه - ۴ - که رسم الخط ایرانیانست نوشته ، و پیدا است که این صفحه در زمان مقریزی افزوده شده است . پس از این صفحه متن کتاب چنین شروع میشود :

بسم الله الرحمن الرحیم - استعنت بالله الواحد القهار ، و کناره راست و بسیاری از کلمات دیگر این صفحه بکلی سیاه شده است . و بعقیده ما در اینجا صفحه مخصوص باجزاء کتاب - بهمانگونه که تا اول مقاله پنجم است بوده و از میان رفته است .

۱ - باین جانب اجازه کتبی داده شد .

در حاشیه و زیر صفحات جمله‌های : الی‌ها هنا بخط المصنف و - بغير خط المصنف - و - عورض مع الاصل المصنف رحمه الله . - المنقول من دستوره و بخطه . و - عورض . بسیار دیده میشود ، و پیش از هر مقاله ، صفحه جدا گانه دارد که متضمن شماره ترتیبی بعنوان - الجزء - و محتویات مقاله و نمونه از خط مصنف بوده ، و در نسخه شهید علی پاشا هم این صفحه ، و همچنین کلمه - عورض - در پای پاره از صفحات دیده میشود .

این نسخه فقط در چهار مقاله اول ، و مقداری از مقاله پنجم است ، که با سر لوحه - لم سمیت المعترلة بهذا الاسم - شروع و در ۲۶ صفحه ، و بجملة - هذا ما حدثني به ابن الجنيد ، ختم میشود . و این قسمت تا کنون در هیچ جایی دیده نشده و بچاپ نرسیده است .

از مقاله اول ، متأسفانه مقدار زیادی افتاده^۱ و این افتادگی را آقای پروفیسور اربری که فهرست کتابهای خطی کتابخانه چستربیتی را تنظیم و چاپ نموده ، و همچنین مدیر همان کتابخانه تأیید نمودند .

اغلاط این نسخه بسیار کم ، و مسلماً اگر بدست نیامد اغلاط فراوان نسخه چاپی فلوگل ، قابل تصحیح و اصلاح نبود . و از اینکه محتویات آن صفحه جدا گانه در اول مقالات تا مقاله پنجم در چاپ فلوگل نیست معلوم میشود که فلوگل این نسخه را نداشته است .

مميزات نسخة شهيد علي پاشا

قطع صفحات این نسخه مانند نسخه چستربیتی است ، و هر دو صفحه کنار هم ، بشکل بیاض عکسبرداری شده و در ۳۶۲ صفحه است . این نسخه نیز سه ورق اضافه دارد که بدینگونه است :
صفحه اول : در بالای صفحه طرف راست نوشته : فی الادبیات . و قدری بالاتر و خارج از ردیف حرف - ش - و کلمه ایست که خوانده نمیشود ، سپس در دو سطر کوتاه نوشته : - من الطف نعم الله علی عبده ولی الدین جار الله سنه - ۱۳۱۱ . و در زیر آن دو مهر است که چون یکی سیاه شده ، مهر دیگر زده اند و خطش نستعلیق ، و همان مهر ولی الدین جار الله است ، پس از این باز در همان ردیف بشکل مخروطی نوشته - ملکه العبد الفقیر الی عون الغفور الودود ، مسعود - ابن ابراهیم بن امر الله بن عبدی بن طورمش ، غفر الله له و لاسلافه و رضی عنهم ، بالشراء الشرعی بمدينة قسطنطنية المحروسة .

صفحه دوم : سفید بوده که آقای مجتبی مینوئی در آن نوشته است : - جلد دوم کتاب الفهرست ابن الندیم ، از قرن پنجم تا ششم هجری - ۱۹۰ ورق ، برای کتابخانه دانشگاه تهران عکس گرفته شد . اردیبهشت ماه ۱۳۳۵ .

۱- رجوع شود بصفحات ۲۵-۵۰ این کتاب .

صفحه سوم ؛ باخط شکسته نستعلیق خوبی نوشته ؛ - کتاب الفهرست اخبارالعلماء -
والمحدثین لمحمدبن اسحاقالندیم . پس از این متن کتاب شروع میشود .
بالای صفحه با خط نسخ بسیار خوبی دارد - الواسطی - و هیچ اضافاتی هم ندارد ،
ولی باخط و مرکب دیگر بالای الواسطی نوشته شده ؛ - الفن الاول من المقالة الخامسة
من الكتاب - و در زیر - الكتاب - دارد - فهرس - و در يك گوشه مهر گردیست که دارد ؛
وقف هذا الكتاب ابو عبدالله ولي الدين جار الله بشرط ان لا يخرج من خزانه بناها بجامع سلطان
محمد بقسطنطينيه سنة ... و رقم سال در مهر سیاه شده ، و در زیر این مهر رقم - ۱۹۳۴ -
دیده میشود که ظاهراً شماره ثبت کتابخانه است ، و در حاشیه نیز مهر اداری مستطیل در چهار
خانه است که بحروف لاتین - ترکی دارد - سلیمانیه کتابخانه سی - و - شهید علی پاشا - و -
۱۹۳۴ و در صفحه آخر نسخه ، این دو مهر نیز دیده میشود .

خط این نسخه بهمان اسلوب و گردش قلم نسخه چستریبتی ، و قدری بهتر و واضحتر
است ، و در پاره صفحات ، مطالب را عمودی ، و کنار هم نوشته که در چاپ فلوگل بصورت
افقی خوانده شده ، و بقرائن زیر ، این نسخه ، دنباله نسخه چستریبتی ، و متمم آن ، و در
یکوقت و زمان نوشته شده است .

۱- از مقاله ششم تا دهم پیش از هر مقاله ، همان صفحه جداگانه را مبنی بر شماره
جزء و محتویات مقاله ، و نمونه خط مصنف - چون نسخه چستریبتی - دارد .
۲- این نسخه بدون هیچ تشریفات ، مانند - المقالة الخامسة ، و محتویات مقاله -
از الواسطی شروع شده ، و پیدا است که دنباله مقاله پنجم است که در نسخه چستریبتی ناتمام
مانده ، و آن صفحه جداگانه را بدینجوت ندارد که در نسخه چستریبتی ، پیش از مقاله پنجم
بوده است .

۳- بهمان اسلوب نسخه چستریبتی ، در پائین پاره از صفحات دارد ، عورض - یعنی
مقابله گردید . تنها نقص این نسخه ، نداشتن شرح دیصانیه ، و قسمت عمده مرقیونیه است که
جای خالی آن در صفحه هویدا ، و میرساند که غفلتی از نویسنده بوده ، چنانچه در صفحه بعد
آخرین قسمت مرقیونیه را نوشته است .^۱

مميزات چاپ فلوگل

این نسخه بقطع ۲۰ X ۲۸ - در ۳۶۲ صفحه است که در صفحه گنجایش ۳۰ سطر
دارد ، و ۴۳ صفحه در اختلاف کلمات و جدلات ، و يك جا دیگر بهمان قطع در ۲۷۷ صفحه
مشمول بر تعلیقات و شرح حال پاره اشخاص ، و نسخه بدلها ، بر متن کتاب اضافه شده که

۱- رجوع شود بصفحه ۶۰۲ این کتاب.

بسیار سودمند است . و چنانکه گفتیم ، آقای گوستاوفلوگل Gustave Flugel مستشرق دانشمند اطریشی اول کسی است که دامان همت بکمرزده ، و در مدت بیست و پنجسال با جمع آوری نسخه های متعدد ، عمر خود را صرف تصحیح و تهیه متن کامل ، و تعلیقات بر آن نموده ، و متأسفانه پیش از آنکه شاهد مقصود را در آغوش گیرد ، پس از چاپ شش ورق ، در پنجم ژویه سال ۱۸۷۰ ، در آغوش خاک خوابید ، و پسرش دکتر فلوگل از آقایان دکتر جوهانس رودیگر-Dr . J . Roedger و دکتر مولر Dr . Muller خواست که نهال پدرش را آبیاری نموده و ثمر بخش سازند ، اولی بکار چاپ و تصحیح متن ، و دومی بکار جمع آوری تعلیقات و سائر اضافات پرداخته ، و در سال ۱۸۷۱ میلادی در لیبزیک - Leipzig آنرا چاپ ، و این اثر جاویدان را بفرهنگ دنیا عرضه داشتند .

جای تردید نیست که اغلاط ، و پیچیدگی عبارات و بی سلیقه گیهای در تنظیم و تصحیح متن دیده میشود ، چون گذاشتن کلمه غلط در متن ، و کلمه صحیح در نسخه بدل ، یا افقی خواندن جاهائیکه عمودی بوده و سائرهفوات دیگر ، از شخص فلوگل نبوده است ، زیرا او ، که قرآنی بآن خوبی چاپ کرده^۲ و کتابی در کشف الایات برای قرآن بنام - کتاب نجوم الفرقان فی اطراف القرآن - تألیف و در سال ۱۸۴۲ در لیبزیک بچاپ رسانده بهتر از هر کس میدانست که در آیه: - انظرو نائقتبش من نور کم - کلمه - والنار - نیست^۳.

و چنانکه گفتیم فلوگل نسخه های متعددی از این کتاب در دست داشته ، و مسلماً نسخه شهید علی پاشا را نیز داشته ، و مقاله پنجم را از همین نسخه - از الواسطی - شروع کرده ، زیرا از مقاله ششم تا مقاله دهم ، محتویات آن صفحه جدا گانه را در اول هر مقاله آورده ، و مواردیکه افقی خوانده شده است ، همانست که در نسخه شهید علی پاشا عمودی نوشته شده ، و از حیث متن کتاب میان چاپ فلوگل و نسخه شهید علی پاشا اختلاف زیادی دیده نمیشود ، و گویا در نسخه که او داشته ، نقص دیصانیه و مرقیونیه نبوده است .

ولی چنانکه گفته شد نسخه چستر بیٹی را نداشته ، زیرا تا مقاله ششم اثری از آن صفحه جدا گانه در چاپ دیده نمیشود ، و از حیث متن هم اختلاف زیادی با هم دارند ، که در ترجمه تمام آن اختلافات نشان داده شده است . و ما از این فرصت استفاده نموده مختصر سرگذشت فلوگل را بنظر خوانندگان محترم میرسانیم .

۱- رجوع شود بمقدمه تعلیقات بقلم دکتر رودیگر

۲- این قرآن در کتابخانه مجلس شورای ملی هست .

۳- ر ك، (مقدمه كتاب المعجم المفهرس لالفاظ القرآن - تألیف محمد فواد . و كتاب

المرشد الی آیات القرآن الکریم و کلماته ص- و).

شخصیت فلوگل

گوستا اولبرخت فلوگل . مستشرق آلمانیست که در ۱۸ فوریه ۱۸۰۲ م - در بوتزن - Bautzen بدنیآ آمده ، و تحصیلات مقدماتی را در همان زادگاهش پایان رسانید و حکمت الهی و زبانشناسی را در لپزیک تکمیل نموده و سپس توجهش را بزبانهای شرقی معطوف داشته و دروین ، و پاریس مطالعات زیادی در این زمینه بعمل آورد .

فلوگل در سال ۱۸۳۲ بسمت پروفیسور در دانشکده فروستره شول ، سنت افرا - در مینسن Meissen تعیین گردید ولی در سال ۱۸۵۰ م بعلت ناسازگاری مزاج از این سمت استعفا داده ، و در سال ۱۸۵۱ بوین رفت ، و در کتابخانه سلطنتی بکار تهیه فهرست از کتب خطی عربی ، ترکی و فارسی مشغول شده و در پنجم ژوئیه ۱۸۷۰ در درسدن Dresden وفات یافت .

از کارهای مهم فلوگل :

۱- چاپ کتاب حاجی خلیفه در هفت جلد با ترجمه لاتینی آن که در سال ۱۸۳۵-۱۸۵۸ در لندن و لپزیک چاپ شد .

۲- چاپ قرآن در سال ۱۸۳۴ و بعد در ۱۸۹۳ در لپزیک .

۳- تنظیم کشف الایات قرآن که در سال ۱۸۴۲ - و بعد در سال ۱۸۹۸ در لپزیک بچاپ رسید .

۴- مانی و تعلیمات او - در سال ۱۸۶۲ در لپزیک چاپ شد .

۵- مدارس نحوی عرب ، ، ، ، ۱۸۶۲ ، ، ، ،

۶- چاپ تاج التراجم - ابن قطلوبغا در سال ۱۸۶۲ در لپزیک چاپ شد .

۷- تهیه کتاب الفهرست ابن ندیم با تعلیقات که پس از وفاتش در لپزیک چاپ شد .

مميزات چاپ مصر

مبادرت مصریان بچاپ این کتاب ، برای کمیاب شدن چاپ فلوگل بوده که مصریان برای استفاده مادی در سال ۱۳۴۸ هجری متن فلوگل را - بدون هیچ تجدید نظری ، در مطبعه رحمانیه بچاپ رسانده ، و گویا آن جلد تعلیقات ، یا صفحات مربوط بنسخه بدلها را نداشته ، یا نخواسته اند که آنها را مورد توجه و نظر قرار دهند ، - و چهار پنج غلط هم - که غلط مطبعه ایست - بر متن اضافه شده ، و ما اساساً در ترجمه خود اشاره بچاپ مصر را لازم ندیدیم .

۱- (رک : انیکلوپیدیا بریتانیکا - ج ۹ - ص ۴۲۱ چاپ ۱۹۵۹) .

امتیازی که این چاپ دارد ، اضافه نمودن پنج ورق ، بر آخر کتاب تحت عنوان تکملة الفهرست - است که مشتمل بر شرح حال ناقصی از معتزلیان بوده ، و چنین نوشته است :
 این تراجم احوال ، در چاپ فلوگل از اول مقاله پنجم ص ۱۷۲ ،
 و از چاپ ما صفحه ۲۴۵ افتاده بود ، و برخی از مستشرقان آلمان پس از
 چاپ شدن این کتاب ، بآن توجه پیدا کرده ، و در سال ۱۸۸۵ میلادی در
 مجله : Die Kund des Morgen landes آنرا انتشار داده ، و
 علامه احمد تیمور پاشا آنرا بر نسخه خود افزوده . و از راه تلافی ، بما اجازه
 نقل آنرا از نسخه خود دادند ، و ما آنرا بصورت - تکلمة الفهرست - بر چاپ
 خود اضافه نموده ایم .

این تراجم ، از واصل بن عطا شروع ، و بشیطان الطاق ختم شده است . و ما چون
 در احوال پاره از اشخاص نامبرده در این تکمله - که مفصلش در نسخه چستر بیٹی است .
 اضافاتی دیدیم ، از نقطه نظر جمع داشتن هر چه را که با بن ندیم نسبت داده شده است ، آن
 اضافات را در جای خود ، زیر صفحه ، بعلامت - تك - آوردیم ، تا مورد استفاده خوانندگان
 محترم قرار گیرد .

چاپ دوم مصرا امتیازی که دارد ، بودن مندرجات تکملة الفهرست ، در آغاز مقاله پنجم
 است ، و جز اینهایی که ذکر شد ، چاپهای مصر دیگر ممیزات و ارزشی ندارد .
 این بود ممیزات ، نسخه هائی که اساس و پایه کار ترجمه قرار داشت ، و در مدت هفت
 سال از روی صداقت و امانت ، و تدقیق و تحقیق ، با معاضدت و همراهی همسر شایسته و دانش پژوهم
 مهین دخت جهان بیگلو این کار بسی دشوار را انجام داده که بیاس زحمات و کمکهای معنوی
 و ادبی مشار الیها این کتاب را بایشان اهدا مینمایم . و از گرامی فرزندانم هوشنگ تحدد
 قدردانی مینمایم که امور مکاتبه و تحقیقات را بزبان انگلیسی با کمال لیاقت انجام داد .
 شك نیست که اگر این نسخه های خطی ، بویژه نسخه چستر بیٹی نبود ، ترجمه این
 کتاب چنین صورت نسبتاً رضایت بخشی پیدا نمیکرد . و با اینکه در این راه از صرف مساعی ،
 و دقت کامل در مفاد عبارات ، برای فهمیدن منظور مؤلف و سنجش کلمات ، و یافتن قراء و
 قصبات و شهرهای غیر معروف دریغ نشده ، باز یقیناً اشتباهات ، و لغزشهایی در این کتاب
 هست که اگر از نظرم مخفی مانده است . بر نظر دانشمندان خورده بین پوشیده نخواهد بود .
 از این رو از خوانندگان محترم تقاضا دارم بنام خدمت بفرهنگ ، با مشاهده جزئی لغزشی ،
 غمض عین ننموده ، و مرا آگاه دارند ، تا با اصلاح آن - بشرط حیاة - مبادرت جویم زیرا :

يك سطر صحيح به زصد جزوه غلط

در اینجا بر خود لازم و واجب میدانم که بفرموده - من لم يشكر المخلوق لم يشكر -
 الخالق ، از دو دانشمند بزرگوار : آقای دکتر محمد معین ، استاد دانشگاه تهران و رئیس

مؤسسه لغتنامه مرحوم دهخدا ، و آقای حاج شیخ محمدباقر آیت‌الله‌زاده مازندرانی ، یگانه علامه علوم اسلامی صمیمانه تشکر نمایم که مرا وادار بترجمه این اثر جاویدان نموده ، و از ابکار افکار فاضلانه خود مرا مستفیض داشته‌اند .

و نیز از استادان و دانشمندان ، مفصله‌الاسامی سپاسگزارم که از راهنمایی، و کمکهای فاضلانه خود ، در پیشرفت این کار دریغ نکردند .

آقای دکتر ذبیح‌الله صفا - رئیس دانشکده ادبیات تهران

« دکتر حسن مینوچهر ، استاد دانشکده ادبیات تهران

« پورداود ، استاد دانشکده ادبیات تهران

« دکتر شهیدی معاون مؤسسه لغتنامه مرحوم دهخدا

« دکتر عباس زریاب رئیس کتابخانه مجلس سنا

« دکتر سیدجعفر شعار استاد دانشسرایعانی

« پروفیسور اربری ، استاد دانشگاه کامبریج

Prof. Dr.A.J Arberrry Pembruke. College. Cambridge.u.k.

و آقای پروفیسور فوک آلمانی

Prof. Dr.J.w Fuck. Halle Saale

و آقای پروفیسور بایارد دوج ، استاد دانشگاه پرینستون - نیوجرسی

Prof.Dr. Bayard dodge Princeton Unlvarsiy New - Jersay

آقای دکتر ماتسوخ چکسلواکی

Dr. R. Macuch Freieuniversitat. west Berline

دکتر ار.جی. هایس ، مدیر کتابخانه چسترییتی ، و کتابخانه ملی ایرلند .

Dr. R.J. Hayes Director of Natioaal Library Ireland

که در تاریخ ۳۰ - می - ۱۹۶۰ میلادی اجازه در نوع استفاده و ترجمه از نسخه

چسترییتی را باینجانب دادند .

در خاتمه

از آقای حسام‌الدین بهبهانی که زحمت عکسبرداری مکرر از متن و حواشی نسخه چسترییتی را عهده‌دار بودند، و از آقای مهندس ایرج غفاری مدیر کل شهرداری که برایگان از خطوط باستانی این کتاب برای کلیشه ، عکسبرداری ماهرانه نموده‌اند ، صمیمانه سپاسگزاری مینمایم .

والحمد لله رب العالمین

بهمن‌ماه ۱۳۴۳ شمسی - مطابق با

رمضان ۱۳۸۴ قمری . تهران

سی‌وسه

علامات

- ف - رمز چاپ فلوگل
- جب - رمز نسخه خطی چستریبیتی
- ش - رمز نسخه خطی شهید پاشا
- تک - رمز تکلمة الفهرست چاپ مصر در سال ۱۳۴۸

نخستین جزء

از

کتاب الفهرست ابن ندیم^۱

در اخبار علما و نام کتابهاییکه تصنیف کرده‌اند

تألیف

محمد بن اسحاق ندیم معروف

با ابو یعقوب وراق

(۱) هر چند در نسخه خطی آقای چستریتی «الجزء الاول» دیده نمی‌شود ولی بقرینه بودن این اجزاء از شماره دو تا ده در صفحه جداگانه اول هر مقاله، تصور می‌رود که در اینجا نیز آن صفحه بوده و از میان رفته است چنانکه در چاپ فلوگل بسال ۱۸۷۱ میلادی در لیبزیک-«الجزء الاول» در آغاز مقاله اول آمده است و ما برعایت ترتیبی که در این نسخه خطی دیده می‌شود «نخستین جزء» را در صفحه جداگانه بر آن افزودیم.

بسم الله الرحمن الرحيم

(از خداوند بگانه و قهارکنک و باری را خواستارم)^۱

خداوند بر عمر آن آقای دانشمند بیفزاید ؛ مردم^۲ تشنهٔ بدست آوردن نتایجند نه مقدمات ، و از رسیدن بآرزو و هدف خود شاد میشوند نه از تطویل و اطناب در عبارات . از این رو ما در مقدمهٔ کتاب خود باین چندکلمه اکتفا نموده و همین را برای مقصودی که در تألیف این کتاب داریم کافی میدانیم ، و با طلب یاری از ذات باری و درخواست درود بر انبیاء و بندگان با اخلاص در اطاعتش ، که میدانند روگردانی از گناه و توانایی در بندگی تنها بوسیلهٔ خداوند متعال امکان پذیر بوده و هست ، چنین میگوییم :

این است فهرستی از تمام کتابهای امم از عرب و عجم^۳ که در رشته‌های گوناگون علمی بزبان و خط عربی موجود بوده ، با تاریخچه‌یی از مصنفان و طبقات مؤلفان و سلسلهٔ خانوادگی و تاریخ تولد و دورهٔ زندگانی و وفات آنان و جاها و شهرهایی که در آن مقیم بوده ؛ و صفات نیکو و ارجمند ، یا زشت و ناپسندی که داشته‌اند ، از آغاز پیدایش هر علم تا این زمان و عصر ما که سال سیصد و هفتاد و هفت هجری است .

فهرست

مقالات دهگانه این کتاب

مقالهٔ اول

دومیهٔ فن

فن اول - در توصیف لغات امم از عرب و عجم ، و چگونگی قلمهایشان و خطوطشان و شکل نوشتن آنها .

فن دوم - در نام کتابهای دینی که بر مذهب مسلمانان و مذاهب دیگران نازل گردیده

(۱) در این کتاب آنچه میان دو هلال قرار دارد اضافاتی است که در نسخه‌های خطی بوده و آنچه که خطی در زیر دارد اضافاتی است که در چاپ فلوکل است .

(۲) جب پس از (النفوس) دارد (اطال الله بقاء السید الفاضل) که در ترجمه انرا بر النفوس مقدم گذاشتیم

(۳) مراد از عجم مردمان غیر از عرب است (فرهنگ نفیسی)

فن سوم - در ستایش قرآن که «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ»^۱ و نام کتابهایی که در علوم قرآنی تألیف گردیده، و تاریخچه قراء و نام راویان و شواذی که در قرائت داشته‌اند.

مقاله دوم

سه فن

در علماء نحو و لغت

فن اول - در پیدایش نحو و اخبار نحویان بصره و سایر فصحای اعراب و نام کتابهای آنان.
فن دوم - در اخبار نحویان و لغویان کوفه و نام کتابهای آنان.
فن سوم - درباره گروهی از نحویان که هر دو شیوه را بهم آمیختند و نام کتابهای آنان.

مقاله سوم

سه فن

در اخبار و آداب و سیر و انساب

فن اول - در اخبار مستوفیان و راویان و کسانی که صاحب سیره‌یی خاص و تازه بودند و نام کتابهای آنان :
فن دوم - در اخبار پادشاهان و نویسندگان و مترسلان و کارکنان خراج و صاحبان دیوان^۲ و نام کتابهای آنان .
فن سوم - در اخبار ندیمان و جلیسان و (ادیبان) و صفاعنه^۳ و صفادمه^۴ و کسانی که مردم را بخنده در آورند و نام کتابهای آنان .

مقاله چهارم

دو فن

در شعر و شاعران

فن اول - در طبقات شاعران دوره جاهلیت و شاعران دوره اسلامی که جاهلیت را دریافته بودند و کسانی که اشعار آنان را جمع‌آوری نمودند و نام راویان آنان .
فن دوم - در طبقات شاعران دوره اسلامی و شاعرانی که بعد آمدند تا زمان ما .

(۱) سورة فصلت آیه ۴۲ (۲) دیوان ماخود از فارسی است (فرهنگ نفیسی)

(۳) رجل صفعان بالفتح مرد سیلی زننده ، صفعه صفعاً : سیلی زد او را یا نرم زد پس- کردن او را ، وقيل الصفع لغة مولدة (منتهی الارب) . دزی Dozy گوید ، صفاعنه اشخاص مسخره بودند که بمیل خود از مردم پس گردنی خورده و انعام میگرفتند . رجوع شود به فرهنگ دزی ج ۱ ص ۸۳۷ (۴) صفادمه در لغت دیده نشد. و ظاهراً از صفد بمعنی بستن یا بند باشد (فرهنگ نفیسی)

مقاله پنجم

پنج فن

در کلام و متکلمان

- فن اول - در آغاز امر کلام و متکلمان از معتزله و مرجئه و نام کتابهای آنان .
 فن دوم - در اخبار متکلمان شیعه و امامیه و زیدیه و دیگران از غلاة و اسماعیلیه و نام کتابهای آنان .
 فن سوم - در اخبار متکلمان مجبره و حشویه و نام کتابهای آنان .
 فن چهارم - در اخبار متکلمان خوارج و اصناف آن و نام کتابهای آنان .
 فن پنجم - در اخبار جهانگردان و زاهدان و عابدان و صوفیان و آنانی که در سوسه و اوهام سخن میگفتند و نام کتابهای آنان .

مقاله ششم

هشت فن

در فقه و فقیران و محدثان

- فن اول - در اخبار مالک و اصحاب او و نام کتابهای آنان .
 فن دوم - در اخبار ابوحنیفه^۱ و اصحاب او و نام کتابهای آنان .
 فن سوم - در اخبار امام شافعی و اصحاب او و نام کتابهای آنان .
 فن چهارم - در اخبار داود و اصحاب او و نام کتابهای آنان .
 فن پنجم - در اخبار فقهای شیعه و نام کتابهای آنان .
 فن ششم - در اخبار فقهای که اهل حدیث بودند و محدثان و نام کتابهای آنان .
 فن هفتم - در اخبار ابو جعفر طبری و اصحاب او و نام کتابهای آنان .
 فن هشتم - در اخبار فقهای شراة^۲ و نام کتابهای آنان .

مقاله هفتم

سه فن

در فلسفه و علوم قدیم

- فن اول - در اخبار فلاسفه از طبیعیین و منطقیین و نام کتابها، ترجمهها و شرحهایی که داشته‌اند اعم از آنهاییکه موجود بوده و یا ذکر شده و موجود نیست و یا موجود بوده و بعد نایاب گردیده است .
 فن دوم - در اخبار صاحبان تعالیم^۳ از مهندسان و ریاضی دانان و موسیقی دانان و محاسبان

(۱) «ف» : ابی حنیفة النعمان ، (۲) شراة بمعنی خوارج است (اقرب الموارد).

(۴) صاحبان تعالیم بکسانی اطلاق میشود که مبتکر و باصطلاح صاحب مکتب باشند .

و منجمان و کسانی که آلات و اسباب آنرا میساختند و اصحاب حیل و حرکات^۱
فن سوم - در پیدایش طب و اخبار اطبا از قدما و متأخران و نام کتابها و ترجمهها و
تفسیرهایی که داشته‌اند .

مقاله هشتم

سه فن

در اسما و خرافات و عزائم و سحر و شعبده

فن اول - در اخبار داستان سرایان و خرافه گویان و نقاشان (صورتگران) و نام
کتابهایی که در داستان سرایی و خرافات تألیف کرده‌اند .

فن دوم - در اخبار افسونگران و شعبده بازان و ساحران و نام کتابهای آنان .

فن سوم - در کتابهایی که در معانی مختلف تألیف شده و مؤلفان آنها شناخته نشده‌اند.

مقاله نهم

دو فن

در مذاهب و اعتقادات

فن اول - در چگونگی مذهب حرانیه کلدانی که در این عصر معروف بصابئه میباشند
و مذاهب ثنویه از مانیه و دیسانیه و حرمیه^۲ و مرقیونیه و مزدکیه و غیره
و نام کتابهای آنان .

فن دوم - در چگونگی پاره‌یی از مذاهب غرب و نادرمانده مذاهب اهل چین و هند و سایر ملل.

مقاله دهم

مشمول بر اخبار کیمیاگران و اهل صنعت^۳ از فیلسوفان قدیم و جدید.

(۱) علم حیل و حرکات عبارتست از معرفت اصولی که بدان بر اظهار امور غریب از حرکات
و آلات قادر باشند (نقائس الفنون ص ۲۰۹). (۲) ظاهراً حرمیه است.
(۳) اهل صنعت بکسانی اطلاق میشد که بکار کیمیاگری اشتغال میورزیدند
(فرهنگ نفیسی در کیمیا).

بسم الله الرحمن الرحيم

(و هو حسبنا و عليه نتوكل و به نستعين)

فن اول از مقاله اول

در چگونگی لغات عرب و عجم و توصیف اقسام و خطرها و طرز نوشتن آنها.

سخن درباره قلم عربی

اختلاف است در اینکه واضح خط عربی چه کسی بوده . هشام کلبی گوید : نخستین کسانی که آنرا وضع کردند گروهی از عرب عاربه^۱ بودند که بر عدنان بن اد (ابن اددا بن ابومعد بن عدنان بن اد، و او، ابویسع بن همیسع بن سلامان بن زلف بن حمل بن قیدار بن اسماعیل علیه السلام) در آمدند ، و بنوشته ابن کوفی نامشان : ابوجاد^۲ ، هواز ، حطی ، کلمون ، صعفض ، قریسات^۳ بود. که آنان بهمین شکل و اعراب نوشتن را بر اساس نام خود وضع نمودند و چون بعدها حروفی یافتند که جزء نامشان نبود مانند تاء ، خاء ، ذال ، ظاء ، شین و غین ، آنرا روادف خواندند و بگفته هشام این اشخاص از پادشاهان مدین^۴ بودند که در زمان شعیب علیه السلام در یوم الظلة^۵ بهلاکت رسیدند و این مرثیه از زبان خواهر کلمون گفته شد :

(۱) قلم تغییراتی است که در يك خط داده شود (سبک شناسی ج ۱ ص ۹۵ حاشیه ۲).
(۲) عرب عاربه بنی قحطانند که از حوزة فرات بیمن رفتند و زبانشان آمیخته بزبان پیشینیان گردید، و بعد در گوشه و کنار جزیره العرب پراکنده شدند و کنلان و حمیر از امتهات آن قبیله میباشند (الوسیط ص ۶). (۳) در باب ابجد هوز حکایاتی عجیب و غریب در میان عرب شایع بوده است و آنان را یعنی ابجد و هوز و کلمن الخ را مردمی از ملوک می شمردند و اشعاری درباره آنان جعل کرده بودند که حمزة بن الحسن در «التنبیه» ذکر کرده و آنرا نخطئه نموده است (سبک شناسی ج ۱ ص ۷۶ حاشیه ۱). (۴) برای بدست آوردن ریشه این کلمات رجوع شود به لغت نامه ذیل کلمة ابجد (۵) مدین در بحر قلزم است و نیز نام قبیله ایست (معجم البلدان). (۶) روز هلاکت ملوک مدین بزمان شعیب (لغت نامه ذیل کلمة ظله) .

كَلْمُونَ هَدْرُكُنِي هَلَكْتَ وَسَطَ الْمَحَلَّةِ^۱

سَيِّدُ الْقَوْمِ أَتَاهُ الْحَتْفُ ثَاوِ وَسَطَ ظِلِّهِ^۱

جَعَلْتُ نَارًا عَلَيْهِمْ دَارَهُمْ كَالْمُضْمَحَلَّةِ^۲

و من بخط ابن ابوسعید بدین صورت و اعراب آنرا خوانده‌ام ؛ ابجاد ، هاوز ، حا طی ، کلمان ، صاع فض ، قرست ، و اینها را آخرین دسته دانند که برعدنان بن اد و همانندان او درآمده و همینکه صورت عربیها را بخود گرفتند خط عربی را وضع کردند ، والله اعلم .

کعب ، که من از گفته او بیزاری جویم^۴ گوید ؛ اول کسی که خط عربی و فارسی و سایر خطوط را وضع کرد آدم علیه السلام بود که سیصد سال قبل از مرگش آنرا در گل (نوشت) و باتش پخت و وقتی که زمین را طوفان زد آن خطوط سالم ماند و هر دسته و گروهی خط خود را یافتند و بهمان گونه نوشتند .

ابن عباس گوید ؛ اول کسی که خط عربی را وضع کرد سه نفر از قبیله بولان^۵ بودند که در انبار سکونت داشتند . این سه نفر بگردم درآمده حروف منقطع و متصل را وضع کردند و نامشان مرامر بن مره ، اسلم بن سدره و عامر بن جدره و بقولی مره و جدله بود ؛ مرامر صورت و شکل ، اسلم فصل و وصل ، و عامر نقطه را وضع کرد .

از مردم حیره^۶ پرسیدند عربی را از چه کسی آموختید ؛ گفتند ؛ از مردم انبار ؛ و گویند ؛ خداوند تبارک و تعالی اسماعیل را درس و بیست و چهار سالگی بعربی واضح گویا نمود .

محمد بن اسحاق^۸ گوید ؛ چیزی که بحقیقت نزدیک و قابل قبول است و مردمان موثقی نیز آن را تأیید کرده اند این است که زبان عربی بلغت حمیر ، طسم ، جدیس ، ارم و حویل^۹ بود که همان عرب عاربه باشند ، و اسماعیل پس از آنکه در حرم اقامت نمود و در آنجا پرورش یافت و بزرگ شد ، از قبیله جرهم و خاندان معاویه بن مضاض جرهمی زنی گرفت ، و اینان دایمان فرزندان او شدند ، و از این جهت زبان ایشان را آموخت ، و فرزندان اسماعیل پیوسته از کلمات عربی اشتقاقاتی در آورده و برای هر چیز بتناسب پیدایش و ظهور آن ، نامی گذاشتند و آنرا بدان نام خواندند و همینکه دایره این اشتقاقات توسعه یافت شعر خوب و فصیح در قبیله عدنان پیدا شد و بعد از معد بن عدنان شعر گفتن رونقی یافت و هر قبیله از قبایل عرب لغت مخصوص بخود داشت و مردم از آن قبیله میآموختند منتهی در اصل زبان عربی همه با هم شرکت

(۱) ای کلمون ؛ پایه من ویران گردید که میان برزن هلاک شدی . (۲) سرور قوم را مرگ ربود و در میان ظله سر بخاک فرو برد . (۳) آتشی بر آنان فرو ریخت که خانه‌هایشان تا بود گردید (۴) « ف » ؛ و انا ابرء الی الله . « جب » ؛ و انا ابری من قوله . (۵) یکی از قبایل عرب است که در زمین بولان در راه حاجیان که از بصره میرفتند سکونت داشتند و منسوب ببولان بن عمرو بن غوث بن طی بودند (معجم البلدان) . (۶) انبار شهریست در کنار فرات ، دره فرسنگی بغداد که در قدیم فارسیان آنرا فیروزشاپور مینامیدند (معجم البلدان) (۷) حیره شهری بود در سه میلی کوفه در جایی که بآن نجف گویند (معجم البلدان) (۸) محمد بن اسحاق در اینجا و هر جای دیگر این کتاب خود مؤلف الفهرست است . (۹) در جدول « العرب البائده والعاربه » که در الوسیط آمده حویل دیده نمیشود محتمل است خولان یا جدیله باشد . (رجوع شود به الوسیط ص ۸)

داشتند ، و عرب پس از بعثت پیغمبر صلی الله علیه و سلم برای رعایت قرآن ، از افزودن لغات خودداری نمود : و در تأیید این مطلب روایتی از مکحول است که از رجال خود نقل کرده گوید: اول کسی که خط عربی را در آورد نفیس ، نضر ، تیما و دومه فرزندان اسماعیل بودند که بتفصیل آنرا وضع نمودند، و قادور نبت^۱ بن همیسع بن قادور آنرا انتشار داد ، و باز گوید: چندتن از مردم انبار که از قبیله ایاد^۲ قدیم بودند حروف الف ، ب ، ت ، ت ، را وضع کردند و عرب از آنان آموخت .

در کتاب مکه تألیف عمر بن شیبه بخط خود او خواندم ، گروهی از علمای مضر بمن گفتند: کسی که این خط عربی جزم^۳ را نوشت مردی از بنی مخلد بن نضر بن کنانه بود و عرب از او پیروی نمود ، و دیگری گفته است ، کسی که نوشتن را برای قریش مکه آورد ابوقیس بن مناف بن زهره و بقولی حرب بن امیه بود ، و برخی نیز گفته اند : هنگامیکه قریش کعبه را خراب کرد^۴ در رکنی از رکنهای آن سنگی یافتند که بر آن نوشته بود: در آغاز سه هزارمین سال ، سلف بن عبقر بخدای خود درود میفرستد .

در خزانه مأمون نوشته‌یی بخط عبدالطلب بن هاشم بر پوست ادم^۵ بود که در آن چنین ذکر شده : « طلب عبدالطلب بن هاشم از مردم مکه از فلان پسر فلان حمیری از مردم وزل صنعا^۶ هزار درهم نقره بوزن حدیده^۷ است که هر زمان از وی خواست باو کارسازی نماید و خداوند و فرشتگانش بر این امر گواه باشند» . و این خط شباهت بسیاری بخط زنان داشت . و یکی از نویسندگان عرب اسید بن ابوعیص بود زیرا در مسجد سوره^۸ کنار قبر مرین^۹ که در اثر سیل زدگی شکافی در آن پیدا شده بود، سنگی بدست آمد که بر آن نوشته شده بود: «من اسید بن ابوعیص هستم خداوند بنی عبد مناف را بیا مرزد» .

چرا عرب را باین نام خواندند

ابن ابوسعد نوشته است گویند : ابراهیم علیه السلام نگاهش بفرزندان اسماعیل و دانیان جرهمی آنان که افتاد پرسید اینان چه کسانی هستند ؟ اسماعیل در جواب گفت : فرزندان

(۱) «ف» ، بنت همیسع . (۲) ایاد قبیله‌ئی از عرب است که به بنی سعد از سلاله اسماعیل انتساب دارد (اعلام المنجد) . (۳) بعد از معاشرت اعراب با مردم حیره و بنای کوفه در جنب حیره خطی که آنهم تقلیدی از خط نبطی بود شایع شد که آنرا حیری یا جزم می خواندند (سبک - شناسی ج ۱ ص ۹۵) و گویند خط کوفی است (سبک شناسی ج ۱ ص ۹۲) . (۴) چون کعبه در شرف خرابی بود قریش تصمیم بساختن آن گرفت و آنرا ساخت در این زمان پیغمبر سی و سه سال داشت (الطبقات الکبری) (۵) ادم بفتح اول و دوم بمعنی جرم و ادم بمعنی آهوان سفید هم آمده است (لغت نامه دهخدا) . (۶) وزل در فرهنگها دیده نشد و در لغت نامه دهخدا و قاموس الاعلام ترکی «ازال» نام نخست صنعا ذکر شده است . (۷) حدیده افزاریست برای زر کشان که بارسیم زر را بآن کشند (فرهنگ نقیسی) . (۸) «سوره» یا سورا قصبه ایست در عراق نزدیک دجله که مرکز سریانیان بوده و حالا خرابست (قاموس الاعلام ترکی) . (۹) قبر مرین ظاهراً گورستان مردمانی بوده که بقریه (مریه) واقع در میان واسط و بصره انتساب داشته اند - (رجوع شود به معجم البلدان)

من و دائیان آنان از جرهم، ابراهیم بهمان زبان سریانی قدیم که سخن میگفت به اسماعیل گفت: اعرابه، یعنی آنان را با هم بیامیز، والله اعلم.

سخن درباره خط حمیری

شخص موثقی میگفت از مشایخ مردم یمن شنیده است که حمیر بخت مسند^۱ و برخلاف شکل الف، ب، ت مینوشت؛ و من هم در خزانه مأمون جزوه‌یی دیدم که بر آن نوشته شده بود: ترجمه‌هایی که امیر المؤمنین عبدالله مأمون اکرمه الله امر بنسخه برداری از آنها کرده است، و در میان آنها خطی از حمیر بود که من نمونه آنرا مطابق آنچه در آن نسخه بود در اینجا میآورم:

نمونه خط حمیری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَشْكُرَهُ
 لَوْلَا رَحْمَتُ اللَّهِ عَلَيْنَا كُنَّا لَمِنَ الْخَاسِرِينَ

(۲)

محمد بن اسحاق گوید: نخستین خط عربی خط مکی است، پس از آن خط مدنی، و بعد بصری و سپس کوفی، اما مکی و مدنی در الفهایش تمایل کمی بطرف راست و بالای انگشتان، و در شکل آن کمی خوابیدگی هویدا است و این است نمونه آن.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(۳)

(۱) مسند نام یکی از نطهای عربی است و بنسب بمراد یمن بوده و مردم یمن آن خط را از ایرانیان گرفته‌اند. رجوع شود به سبک‌شناسی ج ۱- ص ۹۳ (۲) مختصر تفاوتی با «ف» دارد (۳) مؤلف برای نشان دادن نمونه کامل خط مکی و مدنی پس از جمله «و هذا مثاله» این بسمه را آورده است که در آخر سطر صفحه نسخه چتر بیتی قرار گرفته ولی فلوگل ←

خطوطی که مصاحف را بآن مینوشتند :

مکی ، مدین ، التّم ، مدور ، کوفی ، بصری ، مشق ، تجاوید ، سلواطی ، مصنوع ، حائل ، راصف ، اصفهانی ، سجلی ، فیراموز^۱ که ایرانیان آنرا استخراج نموده و بدان خوانند ، و حدب قریباً که دو نوع است : ناصری و مدور .

محمد بن اسحاق گوید : اول کسی که در صدر اسلام قرآن نوشت و در خوبی خط شهرت داشت خالد بن ابوهیاج بود و من قرآنی را بخط او دیده‌ام . و سعد او را نزد ولید بن عبدالملک آورد ، و بنوشتن مصاحف و شعر و اخبار گماشت^۲ و او کسی است که در سمت قبله مسجد پیغمبر صلعم سوره «والشمس وضحیها» را تا آخر قرآن بطلا نوشت ؛ و گویند عمر بن عبدالعزیز از او خواست که قرآنی بهمانگونه برایش بنویسد ، او هم نوشت و هنر نمائیهای در آن بکار برد . عمر آن را که دید بسیار پسندید ولی چون دست مزد آن را زیاد یافت باو مسترد داشت .

→

بتصور اینکه این بسمله سر لوحه برای «خطوط المصاحف» است آنرا با همان حروف سربی که متن کتاب را چاپ کرده ، آورده ، و بجای «هذا مثاله» چند نقطه گذاشته است ، و در چاپ مصر سال ۱۳۴۸ این بسمله با خط نستعلیق بالای «خطوط المصاحف» قرار داده شده است .

استاد مجتبی مینوی اول کسی است که پس از ملاحظه نسخه خطی چستر پیتی و توجه بطرز نوشتن آن بسمله و مطابقتش با گفته ابن ندیم باین اشتباه پی برده و نظر خود را در مقاله مفصلی که اختصاص بکتاب (*A surway on the Persian art*) تألیف مسٹر پوپ Pope داده بود بزبان انگلیسی انتشار داده و آن نمونه را همچنانکه در نسخه خطی چستر پیتی میباشد در معرض افکار عمومی گذاشت (رجوع شود بصفحه ۱۷۱۰ ج ۱ همان کتاب) .

دوشیزه نابیا ابوت نامی پس از ملاحظه آن مقاله به شدت از آن انتقاد نمود و آقای پروفیسور آربری *Professor Arberry* - استاد دانشگاه کامبریج شرحی مبنی بررد دوشیزه مؤمی الیها در مجله (*Islamic Research association Mescellany*) انتشار داد که ما خلاصه آنرا بنظر خوانندگان محترم میرسانیم .

دوشیزه نابیا ابوت در ملاحظاتی که در باره مقاله آقای م مینوی در جلد هشتم از (*Ars Islamic*) انتشار داده تردید کرده است که آن نمونه با خط بقیه کتاب تفاوتی داشته باشد و با لحن زننده و خشونت آمیزی اطلاعات آقای مینوی را در عربی ناقص دانسته است و حال آنکه در واقع نفس الامر مشارالیه عالم بسیار ماهری در زبان عربی است و حقیقت این است که عبارت «بسم الله الرحمن الرحیم» را که ابن ندیم برای نشان دادن نمونه خط مکی و مدنی بکار برده ، فلوگل بدفهمیده و آنرا بصورت عنوان فصل بعد چاپ کرده است و من این فرصت را منتهم می شمارم و از عمل آقای مینوی که چنین اکتشاف مهمی را نموده اند دفاع مینمایم و تردیدی نیست که میان آن دو کتابت اختلاف بارزی موجود است (رجوع شود به ج ۱ - ص ۲۴ از مجله *Research association Mescellany Islamic*)

(۱) فیراموز یا پیراموز بمعنی سهل و آسان (رجوع شود بفرهنگ فارسی آقای دکتر معین ، والمعجم فی معاییر اشعار المعجم آقای مدرس ص ۴۸۶) . (۲) « ف » : نصبه لکتاب « جب » : خصه بکتاب .

و مالک بن دینار برده اسامه بن لوی بن غالب مکنی با بویحیی (و بقولی مالک بن دینار بن دادبهار بن دادبه) نیز از نویسندگان قرآن بود که برای کار خود اجرت میگرفت و در سال صدوسی وفات یافت .

و از جمله نویسندگان قرآن : -

خشنام بصری و مهدی کوفی ، در زمان خلافت رشید بودند ، که تا کنون همانندی نداشته اند ، والفهای خشنام بدر ازای يك ذراع بود که بيك قلم کشیده میشد .
و دیگری ابوحدی نویسنده قرآنهاي نازك در دوران معتصم است که از بزرگان کوفه بوده و در کار خود مهارت داشت ؛ و بعد از اینان از مردم کوفه ، ابن ام شیبان ، مسحور ، ابو خمیره^۱ ، ابن حمیره ، و ابوالفرجی است که در زمان ما حیات دارد .
اما ورافاتی که قرآن را بخط محقق و مشق و امثال آن مینوشتند عبارتند از : ابن-ابوحسان ، ابن حضرمی ، ابن زید ، فیریایی ، ابن ابو فاطمه ، ابن مجالد ، شراسیو مصری^۲ ، ابن سیر ، ابن حسن ملیح ، حسن بن تعالی ، ابن حدیده ، ابو عقیل ، ابو محمد اصفهانی ، ابویکر احمد بن نصر و پسرش ابوالحسین که من این دو نفر را دیده ام .

رونوشت نسخه‌یی که بخط ابوالعباس ابن ثوابه است

در دوران بنی امیه اول کسی که کتابت نمود قطبه است . وی اقلام چهار گانه را در آورد که یکی از دیگری استخراج شده است ، و قطبه در عربی یگانه نویسنده روی زمین بشمار میرفت . پس از وی ضحاک بن عجلان کاتب است که در اوایل خلافت بنی عباس بود و بر قطبه فزونی داشت و کسی پپای او نمیرسید . پس از ضحاک ، اسحاق بن حماد کاتب است که در زمان خلافت منصور و مهدی بود و بر ضحاک نیز برتری یافت . و اسحاق بن حماد شاگردانی مانند یوسف کاتب ملقب به « لقوة الشاعر » داشت و برتر از هر نویسنده‌ای بود ، و از آن جمله ابراهیم بن مجشر^۳ است که بر یوسف برتری یافت . یکی هم شقیر خادم است که زر خرید (بن قیوما) آموزگار قاسم بن منصور بود و یکی نیز ثناء کاتبه کنیز بن قیوما^۴ میباشد ، و از آن جمله : عبدالجبار رومی ، شعرانی ، ابرش ، سلیم خادم که از منشیان و خادمان جعفر بن یحیی بود ، عمرو بن مسعد ، احمد بن ابو خالد ، احمد کلبی کاتب مأمون ، عبدالله بن شداد ، عثمان بن زیاد العابد^۵ ، محمد بن عبدالله ملقب به مدنی ، و ابوالفضل صالح بن عبدالملک تمیمی خراسانی میباشد ، و این اشخاص خطوط اصلی و هموزون را چنان مینوشتند که هیچکس آن توانائی را نداشت .

(۱) «ف» . (ابو حیره) . (۲) «ف» : (شراشیر) . (۳) «ف» : (المحسن) .

(۴) «ف» : (قیوما) . (۵) «ف» . (العایل) .

نام قلمهای ^۱ موزون و چگونگی نوشتن باهریک از آنها که هر کسی آن توانایی را ندارد

یکی از آن قلمها قلم جلیل است که پدر تمام اقلام نامیده میشود^۲، و هر کس توانایی نوشتن آن را ندارد مگر آنکه بادشواری و زحمت بسیار آن را آموخته باشد. یوسف لقوه در این باره گوید: قلم جلیل نهاد نویسنده را میکوبد. با این قلم از طرف خلفا بر طومارهای کامل پادشاهان روی زمین نامه مینوشتند. از این قلم دو قلم استخراج گردیده است: قلم سجلات و قلم دیباج. از قلم سجلات اوسط دو قلم استخراج شده: قلم سمیع و قلم اشریه. قلم دیباج در نوشتن طومارها بکار میرود و از آن قلم طومار کبیر استخراج شده و طومارها را با آن نویسند و مخرجش همان دیباج است. و از این قلم، قلم خرفاج و قلم ثلثین صغیر ثقیل استخراج شده است که با آن از طرف خلفا، بعمال و امرای اطراف نویسند؛ و از آن سه قلم استخراج شده: قلم زنبور مستخرج از ثلثین که در دادخواهی بکار رود و از آن چیزی استخراج نشده است، و قلم مفتوح که از آن قلم حرم^۳ استخراج گردیده و در دادخواهی از پادشاهان با آن قلم مینویسند و مستخرج از ثقیل است، و قلم مؤامرات که مستخرج از ثلثین است و در دادخواهی میان ملوک بکار میرود. و از این دو قلم چهار قلم استخراج شده است که عبارتند از: قلم حرم، قلم مؤامرات، قلم عهد مستخرج از حرم، که در دوثلث طومار بکار میرود و از آن چیزی استخراج نشده. و قلم امثال النصف، که از این قلم نیز دو قلم استخراج شده است: خفیف و مفتوح. دیگر قلم قصص است که مستخرج از حرم و قلم مؤامرات است که در دادخواهی بکار میرود و از آن چیزی استخراج نشده است دیگر قلم اجوبه مستخرج از حرم و قلم مؤامرات است که در نوشتن اثلاث بکار میرود و از آن چیزی استخراج نشده است.

اینها دوازده قلمی است که دوازده قلم دیگر از آنها استخراج گردیده است که از آن جمله قلم خرفاج ثقیل است که خفیفی از طومار کبیر و مستخرج از آن است و در نوشتن طومارها بکار میرود و از آن قلم خرفاج خفیف استخراج شده است؛ و از آن جمله قلم سمیعی است که شبیه قلم سجلات و مستخرج از سجلات اوسط است و در نوشتن طومارها و غیره بکار میرود؛ و از آن جمله قلمی است که بآن قلم اشریه گویند و مستخرج از قلم سجلات اوسط بوده و در نوشتن رقم آزادی بندگان و خریداری زمین و خانه و غیره بکار میرود و از آن جمله قلم مفتوح مستخرج از قلم ثقیل النصف مسک است که در نوشتن دادخواهی بکار میرود و مخرجش نیز همان است، و از آن سه قلم استخراج شده است. قلمی که بآن مدور کبیر گویند

(۱) مرحوم استاد بهار در سبک‌شناسی ج ۱ ص ۹۵ در حاشیه ۲ چنین نوشته‌اند، اینکه ما «قلم» نام میبریم از این روی است که «خط» مراد حروفی است که در شکل خود از دیگر اشکال مستقل باشد مثل خط لاتن و خط عربی و خط سنسکریت، ولی قلم مراد تغییراتی است که در یک خط داده شود. (۲) «ف» و (هولاء الاقلام). «جب»؛ (وهو ابوالاقلام). (۳) ظاهراً الجزم است (سبک‌شناسی ج ۱ ص ۹۵).

واز خفیف النصف ثقیل استخراج شده و نویسندگان امروز بآن ریاسی گویند و در نصفت بکار میرود، و از آن قلمی استخراج شده است که بآن قلم مدور صغیر گویند و آن قلم جامعی است که دفاتر و حدیث و اشعار را بآن نویسند. و از آن جمله قلمی است که بآن خفیف ثلث کبیر گویند و در نوشتن نصفت بکار میرود و مخرج آن خفیف النصف ثقیل است؛ و از آن قلمی که مسمی بخط رقاع است استخراج شده، و مخرجش از خفیف ثلث کبیر است و در نوشتن توقیعات و مانند آن بکار میرود؛ و از آن جمله قلمی است که بآن مفتوح نصف گویند و مخرج آن نصف ثقیل است، و دیگر قلم نرجس است که در نوشتن اثلاث بکار میرود و مخرج آن خفیف النصف است.

این است بیست و چهار قلمی که مخرج تمام آنها از چهار قلم بنامهای: قلم جلیل و قلم طومار کبیر و قلم نصف ثقیل و قلم ثلث کبیر ثقیل است و مخرج این چهار قلم نیز از قلم جلیل میباشد که پدر اقلام نام دارد.

نوشته کسان دیگر غیر از ابن ثوابه

تا آغاز دولت عباسی مردم بهمان شیوه خط قدیم که ذکر کردیم مینوشتند، و همینکه خاندان هاشمی ظاهر گردید نوشتن قرآن بآن خطوط اختصاص یافت؛ خطی پیدا شد که بآن خط عراقی میگفتند و همان خط محقق بود که بآن وراقی نیز گفته میشد؛ و این خط مرتباً رو باز دیاد و زیبایی گذاشت تا کار به مأمون رسید و اصحاب و نویسندگان او به نیکو ساختن خط خود پرداختند و مردم بر سر این کار باهم تفاخر داشتند، تا آنکه مردی بنام احوول محرر پیدا شد که از پرورش یافتگان برمکیان بود و بمعانی خط و اشکال آن دانش بسزایی داشت. او قواعد و قوانین خط را روشن کرد و آن را درجه بندی نمود. و نویسندۀ نامه‌هایی بود که از طرف سلطان برای ملوک اطراف در طومارها فرستاده میشد و با اینکه مردی کم فهم و چرکین بود دست و دل بازی داشت و همه چیز در نزد او بی ارزش بود. وی در درجه بندی خطوط، قلمهای سنگین را در مرتبه اول قرار داد، از آن جمله قلم طومار بود که بر سایر قلمها برتری داشت و در یک طومار تمام^۱ با سغف^۲ نوشته میشد و گاهی هم با قلم مینوشتند؛ و نامه‌های ملوک بآن خط فرستاده میشد. و از آن اقلام: - قلم ثلثین، قلم سجالات، قلم عهد، قلم مؤامرات، قلم امانات، قلم دیباج، قلم مدیح^۳، قلم مرصع و قلم تشاجی^۴ است.

در زمانیکه ذوالریاستین فضل بن سهل روی کار آمد قلمی را اختراع کرد که بهتر از سایر اقلام بود و به ریاسی معروف شد و متفرعاتی پیدا نمود که از آن جمله: قلم ریاسی کبیر، قلم نصف ریاسی، قلم ثلث، قلم صغیر نصف، خفیف ثلث، قلم محقق، قلم منشور، قلم وشی، قلم رقاع، قلم مکاتبات، قلم غبار الحلیه، قلم نرجس و قلم بیاض، بود.

(۱) «ف»؛ (فی طومار شام) «جب»؛ (فی طومار تام) (۲) سغف بمعنی شاخه خشک خرماست (اقرب الموارد) (۳) «ف»؛ قلم (المدیح) «جب»؛ (قلم المدیح) (۴) «ف»؛ (قلم النساخ). «جب»؛ (قلم التشاجی).

(واسحاق کتابی بنام - کتاب القلم - دارد که من آنرا بخط خود او دیده‌ام)

اخبار بربری محرر و فرزندان او

در اینجا مقتضی دانستیم از بربری ذکر می‌بمان آوریم، و واسحاق بن ابراهیم بن عبدالله ابن صباح بن بشر بن سوید بن اسود تمیمی و سپس سعدی است. ابراهیم، احول بود، واسحاق آموزگاری مقتدر و فرزندان او را داشت و مکنی با ابوالحسین بود؛ رساله در خط و کتابت دارد که آنرا تحفة الوامق نامیده و در زمان او کسی خوش خط‌تر و داناتر از وی با سلوب کتابت دیده نشده است. برادرش ابوالحسن نیز مانند او بود و رویه او را پیروی میکرد. فرزند او ابوالقاسم اسماعیل بن ابراهیم، و فرزند ابوالقاسم، ابومحمد قاسم بن اسماعیل بن اسحاق است و نیز ابوالعباس عبدالله بن ابواسحاق از فرزندان اوست. و این گروه بی‌نهایت خوش خط و عارف بکتابت بودند. قبل از اسحاق مردی معروف به ابن معدان بود که اسحاق از وی آموخت؛ و از غلامان ابن معدان، ابواسحاق ابراهیم نام است. و از جمله نویسندگان: بنو وجه النعجه و ابن منیر، و زنفلی، و روایدی میباشند.

محمد بن اسحاق گوید: از وزرا و نویسندگان^۱ که بامداد^۲ مینوشتند ابو احمد عباس بن حسن، ابوالحسن علی بن عیسی و ابوعلی محمد بن علی بن مقله است. تولد ابن - مقله بعد از عصر روز پنجشنبه نه روز با آخر شوال سال دویست و هفتاد و دو بود، و در روز یکشنبه دهم شوال سال سیصد و بیست و هشت وفات یافت. از کسانی که با مرکب^۳ نوشتند برادر ابن مقله، ابو عبدالله حسن بن علی است که فجر روز چهارشنبه سلخ ماه رمضان سال دویست و هفتاد و هشت بدنیآ آمد و در ماه ربیع الاخر سال سیصد و سی و هشت وفات یافت، و نظیر این دو نفر در گذشته تا زمان مادیده نشده است، و هر دو به پیکره خط پدرشان مینوشتند. نام مقله علی ابن حسن بن عبدالله، و مقله لقب او بود. گروهی از خانواده و فرزندان او نشان در زمان حیات این دو تن و بعد از آن، بنویسندگی مشغول بودند ولی بپایه این دو نفر نرسیدند بلکه گاهی^۴ بعضی از آنان حرفی در پی حرفی و یا کلمه بی بدانگونه مینوشتند اما مرتبه کمال مخصوص ابوعلی و ابو عبدالله بود. از فرزندان این دو تن که نویسندگی کردند ابومحمد عبدالله، ابوالحسن بن ابوعلی، و ابواحمد سلیمان بن ابوالحسن و ابوالحسین بن ابوعلی است، و من قرآنی بخط جدشان مقله دیده‌ام.

نام مشاهیر تذهیب کنندگان قرآن

یقطینی، ابراهیم صغیر، ابو موسی بن عمار، ابن سقطی، محمد و فرزندش،

(۱) «ف»؛ (الوزراء الكتاب) «جب»؛ (الوزراء والكتاب). (۲) مداد نوعی از مرکب است که خوش نویسان پیشین با آن مینوشتند (فهرست کتابخانه دانشکده حقوق بقلم آقای دانش بزرگ). (۳) در متن (حبر) است و حبر نوع دیگری از مرکب است که در ساختن، اندک فرقی بامداد دارد. برای آگاهی بیشتر رجوع شود به صبح الاعشی ۲ ص ۶-۴۴ (۴) «ف»؛ (بیدار)، «جب»؛ یندر.

ابو عبدالله خزیمی و فرزندانش که در زمان مامیاشند .

نام مشاهیر جلد کنندگان قرآن

ابن ابوحریش که صحاف خزانه الحکمه^۱ مأمون بود ، شفة المقراض عجیفی ، ابو عیسی بن شیران ، دمیانه اعسر ، ابن حجام ، ابراهیم و فرزندش محمد ، و حسین بن صفار .

سخن در برتری قلم

عتابی گوید : اقلام ستوران ذکاوتند ، ابن ابو دؤاد گوید : قلم سفیر عقل و رسول آن زبان گویا ، و بهترین ترجمان اوست . طریح بن اسماعیل ثقفی گوید : عقل بزرگان زیر زبان قلمشان است . ارسطاطالیس گوید : قلم علت فاعله و مداد علت هیولانیه ، و خط علت صوریه و بلاغت علت متمه است . عتابی گوید : بگریه اقلام کتابها خندانند . کندی گوید : القلم در وزن با « نفاع »^۲ یکی است ، زیرا ف (۸۰) ن (۵۰) الف (۱) ع (۷۰) جمع آن دو یست و یك . همچنین الف (۱) ل (۳۰) ق (۱۰۰) ل (۳۰) م (۴۰) جمع آن دو یست و یك است .

عبدالحمید گوید : قلم درختی است که میوه آن الفاظ ، و فکر دریایی است که مروارید آن حکمت است و عقول تشنگان از آن سیراب گردد .

سخن در برتری خط و ستایش گفتار عربی

سهل بن هارون رئیس بیت الحکمه که معروف به ابن راهیون کاتب است گوید : عدد حروف عربی بیست و هشت و بشماره عدد منازل قمر است و هر کلمه با حروف زایدی که بآن میپیوندد بیش از هفت حرف نیست و مطابق با عدد نجوم هفتگانه است ، و حروف زاید دوازده حرف مطابق با بروج دوازده گانه است ، و نیز گوید : حروفی که بالام تعریف ادغام میگردد چهارده حرف و بشماره خانه های قمر است که در زیر زمین مستقرند و چهارده حرف ظاهری است که ادغام نمیشود و بشماره بقیه خانه های آشکار قمر است . برای اعراب هم سه حرکت وضع شده است : پیش ، زیر و زبر ، بدین جهت که طبیعت راسه حرکت است : حرکتی از وسط مانند حرکت آتش ، حرکتی بسوی وسط مانند حرکت زمین ، حرکتی بوسط مانند حرکت فلك ؛ و این اتفافی است ظریف و تأویلی است ظریف . کندی گوید : هیچ کتابتی را سراغ ندارم که مانند کتابت عربی حروف آن درخور تجلیل و تدقیق باشد چنانکه تند نویسی که در آن امکان پذیر است در سایر نوشتنها امکان پذیر نیست . افلاطون گوید : خط عقال^۳ عقل است . اقلیدس گوید : خط

(۱) خزانه الحکمه یا بیت الحکمه کتابخانه مشهور بغداد است که در زمان هارون الرشید

ایجاد شده و در دوره مأمون توسعه یافت ، و مرکز تجمع دانشمندان بوده است . (رجوع شود به تاریخ علوم عقلی ج ۱ ص ۴۸) (۲) سودمند (فرهنگ نفیسی) (۳) عقال بندی است که زانوی شتران را با آن می بندند (المنجد)

هندسه‌ایست روحانی اگرچه به آلت جسمانی ظاهر شده است. ابو دلف گوید: خط، بوستان دانش است. نظام گوید: خط امر روحی است اگرچه در حواس بدنی ظاهر است.

سخن در زشتی خط

گویند: بدی خط یکی از دو آفت است و گفته‌اند بدی خط آفت ادب بوده، و باز گفته‌اند: بدی خط نشانه خشک سالی ادب است.

سخن در برتری کتاب

به سقراط گفتند در ادامه نظر بکتاب آیا بیمی بر دیدگان خود نداری؟ جواب داد: اگر بصیرت سالم باشد اهمیتی به بیماری بصر نمیدهم، مهنود گوید: اگر کتاب رشته تجربه‌های گذشتگان را بهم پیوسته نمیداشت، رشته‌های متاخرین بسبب فراموشی از هم گسیخته میشد. بزرگمهر گوید: کتاب صدف حکمت است که از جواهر طبیعت باز میگردد. دیگری گوید: این علمها تك تك میروند با کتاب آنها را بنظم در آورید، و این ابیات فراری هستند با کتاب آنها را مهار کنید. کلثوم بن عمرو عتابی گوید:

لَناندماءَ ما يملأ حديثهم	أَمِينُونَ مَأْمُونُونَ غَيْباً وَ مَشْهُداً (۲)
يُفِيدُونَنَا مِنْ عِلْمِهِمْ عِلْمَ مَاعْضَى	وَرَأياً وَ تُأديباً وَ أَمراً مُسَدِّداً (۳)
بِأَعْلَى نَخْشَى وَ لِأَخُوفِ رَبِيبَةٍ	وَلَأَنْتَقَى مِنْهُمْ بِناناً وَ لَأيَداً (۴)
فَإِنْ قُلْتُ هُمْ أَحياءُ لَسْتُ بِكَاذِبٍ	وَإِنْ قُلْتُ هُمْ مَوْتى فَلَسْتُ مُفَنِّداً (۵)

نطاحه که نامش احمد بن اسماعیل و کنیه‌اش ابوعلی است و پس از این ذکر از او خواهیم کرد در صفت کتاب گوید: کتاب مسامری است که هنگام مشغول بودن بکار، با توسخنی نگوید و وقتی که در شادی و خوشی هستی، تو را بخود نخواند و برای دیدار خود، از تو تقاضای آرایش ندارد. کتاب همنشینی است که سخنی مبالغه آمیز نگوید و دوستی است که تو را فریب ندهد، و رفیقی است که تو را بستوه نیاورد، و ناصحی است که از تو برای خود فرونی نخواهد.

سری بن احمد کندی این اشعار را که خود سروده برای من خواند و گفت آن را بر جزوه نوشتم و جلد سیاهی بر آن نهاده و بدوستی هدیه نمودم.

(۱) «ف»: مانمل. (۲) ما ندیمانی داریم که سخنانشان ملالت آور نیست و در نیان و آشکار امین و مامون باشند. (۳) و از دانش خود علم گذشته و تدبیر و ادب و استواری را بما افاده بخشند. (۴) بیخود بیمناک هستیم و جای ترس از تهمتی نبوده نه از دست و نه از انگشتان آن پرهیزی نداریم. (۵) اگر گویم زنده‌اند دروغ نگفته‌ام و اگر گویم که مرده‌اند یاوه سرانی نکرده‌ام. (۶) ف (لا یستزلک) جب (لا یستزیدک).

و ادهم يسفر عن ضده
بعث اليك به احرسا
صوت اذا زر جلبابه
تخبر انواره جامع
تلقى النفوس سرورابه
فلا تعدلن به نزهة
كما سفر الليل اذ ودعا^۱
يُنَاجِي العيون بما استودعا^۲
لييب فان حله امتعا^۳
يروح و يندولها مجمعا^۵
و تلقى الهموم به مصرعا^۶
فقد حازما تبغى اجمعا^۷

ابوبکر زهری^۸ این اشعار را که ابن طباطبائی در باره دفاتر سروده است برای من خواند :

لله اخوان افا دوا مفتخرا
هم ناطقون بغير السنة تری
ان ابغ من عرب ومن عجم معا
حتى كاني شاهد لزمانها
خطباء، ان ابغ الخطابة يرتقوا
كم قد بلوت به الرجال و انما
فبوصلهم و وفائهم اتكثر^۹
هم فاحصون عن السرائر تضر^{۱۰}
علما مضى فيه الدفاتر تخبر^{۱۱}
ولقد مضت من دون ذلك اعصر^{۱۲}
كفى و كفى^{۱۳} للدفاتر منبر^{۱۴}
عقل الفتى بكتاب علم يسبر^{۱۵}

(۱) سیاهی که پرده از ضد خود بردارد همچنانکه شب هنگام رفتنش پرده از روز بر فکند.

(۲) با آن برای تو گنگ زبانی فرستادم که هر چه در دل دارد با دیده با تو در

میان گذارد .

(۳) بخاموشی گراید اگر بند جامه را بسته باشد و اگر باز کند دانشمندیست که تو را

بهره مند سازد .

(۴) ف (تخبر انواعه جامعا) .

(۵) انوار آن خیر از جایگاهی میدهد که مردم دسته دسته بآن رفت و آمد دارند .

(۶) دیدارش نفوس را شادمانی بخشد و غم و اندوه را قتلگاهی باشد .

(۷) هیچ نزهتگاهی با آن برابری نتواند و هر چه را که آرزومند باشی بتوارزانی دارد .

(۸) ف (ابوبکر زهری) .

(۹) خدا یاور برادرانی است که ما را مفتخر داشتند و ما بوصل و وفای ، آنان

چیزها بدست آورده ایم .

(۱۰) سخن پردازند بی آنکه زبانشان دیده شود و جستجو کننده چیزهایی هستند که در

سینه ها نهفته باشد .

(۱۱) اگر جویای علمی از عرب و عجم باشم دفاتر است که مرا از آن آگاه سازند .

(۱۲) بدان سان که من همان زمان را می بینم و حال آنکه قرنهای آن زمان گذشته باشد .

(۱۳) ف (کفی کفی) (۱۴) خطبائی باشند که من اگر سخن سرائی بخواهم بردستانم

بالا روند و دستانم برای دفاتر همچو منبری باشد .

(۱۵) چه بیا مردمانی را که با آن آزمایش نمودم و خردمندی هر جوانی بکتاب علمی

سنجیده گردد .

كَمْ قَدَّهَزَمْتُ بِهِ جَلِيْسًا مُبْرَمًا لَا يَسْتَطِيْعُ لَهُ الْهَزِيْمَةُ عَسْكَرًا^۱

محمد^۲ گوید : در « کتاب الاوصاف والتشبيهات » خود این معنی را با چیزهایی که در ردیف آن بود در مقاله « الكتابة و ادواتها » شرح داده‌ام .

سخن در باره قلم سریانی

تیادورس در تفسیری که از سفر اول تورات کرده است گوید : خداوند تبارك و تعالی بزبان نبطی^۳ که فصیحترین زبان سریانی است^۴ با آدم سخن گفت ؛ و مردم بابل نیز بهمان زبان سخن میگفتند ؛ و هنگامیکه خداوند زبانها را بهم در آمیخت و مردم بهر گوشه و کناری پراکنده شدند، زبان اهل بابل بحال خود باقی ماند . ولی آن زبان نبطی که روستایان با آن سخن گویند سریانی شکسته‌ایست که استقامت لفظ ندارد .

دیگری غیر از تیادورس گوید : زبانی که در کتابت و خواندن متداول بود همان زبان فصیح نبطی بود و بعد علماء ، زبان مردم سوریا و حران^۵ و همچنین خط سریانی و سایر خطوط را از آن استخراج کرده و مصطلح خود قرار دادند . دیگری گوید : در یکی از انجیلها یا در یکی از سایر کتابهای نصاری چنین آمده است که فرشته‌ای بنام سیمورس نوشتن سریانی را بهمین گونه که نزد نصرانیان متداول است به آدم آموخت .

مردم سوریا دارای سه نوع خطند : مفتوح ، که بآن اسطر نجالا گویند و از سایر خطوط بهتر و نیکوتر است و آنرا خط الثقیل نیز خوانند و شباهت بخطوط مصاحف دارد ، و تحریر المحقق^۶ که آنرا اسکولینا و شکل مدور نیز خوانند، و بقلم وراقان شبیه‌است . و سرطا که با آن نامه‌نگاری کنند و نظیر آن در عربی قلم رقاع است . این است نمونه خط سریانی ۷ .

(۱) و ای بسا همنشین ستیزه‌کننده را که با آب از میدان برون انداختم و حال آنکه لشکری نمیتوانست او رافرار دهد . (۲) محمد در اینجا همان محمد بن اسحاق الندیم است که مؤلف کتاب الاوصاف والتشبيهات نیز میباشد . (۳) نبط بمعنی چشمه آب و نیز گروهی از ایرانیانند که در بطائح ، وزمینهای عراق ساکن بودند و چون آب فراوانی داشتند آنرا نبطی خواندند (اقرب الموارد) . (۴) «ف» ؛ و هه افصح من اللسان السریانی «جب» ؛ و هه افصح - اللسان السریانی . (۵) حران از شهرهای قدیم بین‌النهرین است که امروز از آن جز دهکده‌یی چیزی نمانده است و این شهر مرکز صابئیان بود (قاموس الاعلام ترکی) . (۶) «ف» المخفف . (۷) در حاشیه «جب» این عبارت دیده میشود : «اخللنا کما وجدنا فی الدستور و کذا کفی جمیع - الکتاب» و جای نمونه خط سریانی سفید است و در بسیاری از جاهای این کتاب ذکر مطلب یا نام شخص یا نام کتاب سفید گذاشته شده ، و پیدا است که مؤلف هنگام تألیف ، آن مطلب یا نام را حاضر نداشته و جای آنرا خالی گذاشته است و بعد ناسخان نیز این موضوع را رعایت نموده‌اند .

سخن درباره قلم فارسی

گویند اول کسی که بفارسی سخن گفت کیومرث^۱ بود که فارسیان او را گلشاه^۲ خوانند و معنی آن پادشاه گل است، و او در نزد آنان ابوالبشر باشد، و بقولی اول کسی که بفارسی نوشت بیوراسب پسر ونداسب معروف بضحاك صاحب ازدهاك است^۳ و گویند فریدون بن-اثنفیان^۴ وقتیکه زمین را میان فرزندان خود سلم و طوج و ایرج تقسیم نمود بهریك ثلث قسمت آباد را بخشوده و این را در نامه نوشته و بآنان داد. اما مؤید بمن گفت: آن نبشته در نزد پادشاه چین است که در روزگار یزدگرد با گنجینه‌های ایران نزد او فرستاده شد والله اعلم.

گویند: اول کسی که خط بنوشت جمشید پسر اونجهان^۵ بود و در اسان^۶ که یکی از کرانه‌های ششتر است اقامت داشت. بعقیده ایرانیان هنگامیکه او زمین را متصرف شد، و جن وانس باو سر فرود آوردند، و ابلیس فرمانبردارش گردید، بوی امر کرد آنچه در اندیشه

(۱) کیومرث بفتح اول و ثانی و میم مفتوح نخستین کسی را گویند که در عالم پادشاهی کرد و معنی ترکی آن «زننده گویا» است چه کیو بمعنی گویا و مرث بمعنی زننده آمده است (برهان قاطع) استاد دکتر معین در حاشیه «برهان» ذیل کیومرث و نیز ذیل کیو گویند: صحیح نیست. (۲) گلشاه بکسر اول بر وزن دلخواه کیومرث را خوانند؛ و وجه تسمیه اش اینست که چون در زمان او غیر از خاك چیزی نبود که متصرف شود او را بدین نام خواندند. (برهان قاطع) استاد دکتر معین در حاشیه زیر شماره (۸) گویند: گل بفتح اول (= گر بمعنی کوه + شاه، جزء اول در اوستا **GAIRI** بمعنی کوه است؛ کیومرث را گر شاه نامیده‌اند، حمزة اصفهانی این کلمه را «ملك الطین» ترجمه کرده و تصور نموده که گر مبدل گل بکسر اولست و این اشتباه است چه طبق سنت زرتشتیان کیومرث در کوه میزیسته بدین مناسبت او را گر شاه گفتند. (۳) صاحب برهان قاطع ازدهاك با کاف را یکی از معانی «ازدها» و «ضحاک ماران» دانسته. و استاد دکتر معین در حاشیه برهان در لغت «ازدها» زیر شماره (۳) گویند: ازیده‌هاك مخفف ضحاك است. (۴) اثنفیان نام پدر فریدون پادشاه پیشدادی است. مؤلف مجمل التواریخ والقصص (ص ۲۶) آرد: افریدون بن اثنفیان. اندر شاهنامه ابتن گویند پدر افریدون را؛ و بدینگر نسخه‌ها اثنفال، و نسب ذکر شده: فریدون بن اثنفال بن عمایون بن جمشید الملك انتهى (لغت نامه) در جای دیگر زیر نام «ابتن» در لغت نامه آمده؛ ابتن نام پدر فریدون مصحف اتبین و بکسر باء هم ضبط کرده‌اند. و زیر لغت اتبین نوشته است: نام پدر فریدون؛ چند شعر از فردوسی شاهد آورده است رجوع شود به لغت نامه ذیل لغات مذکور. (۵) «جم» در اوستا **Yima** و «شید» **Xshata** بمعنی درخشان و روشن، جمعاً یعنی جم درخشان، در گانها و سراسر اوستا پسرو یونگهان است، در اوستا و یونگهونت و در پهلوی و یونگهان آمده که معرب آن و یونجهان میباشد در روایات داستانی ایران «جم» یکی از بزرگترین پادشاهان سلسله پیشدادی است، و در ادبیات فارسی «جام جهان نما» بدو منسوب است که جام جم نیز گویند. رجوع شود به برهان قاطع ص ۵۸۷ حاشیه شماره (۵) بقلم استاد دکتر معین و یادداشت‌های گانها تألیف استاد پورداود ص ۴۲۵ (۶) «اسان» در لغت نامه بنقل از ابن ندیم، طسوجی از طساسیح تستر ذکر شده است، در سایر کتب جغرافیائی قدیم بنام اسان در خوزستان بر نمیکشوریم فقط نام «اسك» دیده میشود که شهری در حوالی ششتر بوده و ظاهراً در نسخه اصلی الفهرست بطرز نگارش عربی (اساك) بوده، و در نسخه برداریهایی که شده به «اسان تصحیف» گردیده است. رجوع شود به کتاب «جغرافیای تاریخی از سرزمینهای خلافت شرقی» تألیف لیستر فنج ترجمه محمود عرفان ص ۲۶۳ و کتاب «صورة الارض» تألیف ابن حوقل چاپ دوم ج ۲ ص ۲۵۱، و «معجم البلدان» ج ۱ ص ۵۷ و لغتنامه دهخدا ستون اول از صفحه ۲۶۶۸ زیر کلمه (اشك).

و دل دارد بصورت آشکار و عیان در آورد، او هم نوشتن را بوی آموخت . بخط ابو عبدالله محمد بن عبدوس جهشیاری در کتاب الوزراء . تألیف خود او خواندم که : در زمان پادشاهی گشتاسب پسر لهراسب نامه نگاری بسیار کم بود، و مردم بر بسط کلام و بیان معانی بالفاظ فصیح توانائی نداشته اند، و این گفته ها از جمشید^۱ است که در خاطرها مانده و تدوین گردیده . از جمشید پسر اونجهان با در باذانی^۲ : - من بتو امر میکنم که هفت اقلیم را اداره کنی ، بانجا رهسپار شو و سیاست تو همان باشد که بتو امر کردم . و از آن جمله است : از فریدون پسر کاواثفیان^۳ پسر فریدون پسر اثفیان به . . . من ریگستان^۴ تابان دماوند را بتو بخشودم ، آنرا بپذیر ، و برای خود تختی از سیم وزرانندوده بساز . و نیز از آن جمله است : از کیکاوس پسر کیقباد برستم : من تو را از قید بردگی آزاد ساختم و سجستان^۵ را بملکیت تو دادم . بردگی را برای هیچکس نخواه ، و سجستان را بملکیت خود درآور بهمانگونه که بتو امر کردم .

هنگامیکه بستاسب^۶ پادشاهی رسید نوشتن توسعه یافت، و زرتشت پسر اسپتمان^۷ آئین گذار مجوس ظاهر شد، و کتاب شکفت انگیز خود را که بهمه زبانها بود نشان داد، و مردمی

- (۱) «جب» بعد از جمله «من کلام جم الشید» دارد : من جم الشید بن اونجهان .
 (۲) ظاهراً یکی از بزرگان دوران جمشید است. در لغت نامه دهخدا «اذر بادانی» مصحف اتروپاتکان یا آذربایجان دانسته شده و پس از نقل گفته ابن الندیم در همان صفحه زیر شماره (۲) چنین آمده است : بدیهی است که از عصر اتروپاتکان تا عصر جمشید پادشاه داستانی فاصله بسیار است و مراد ابن الندیم معلوم نیست . انتهی، و نیز در لغت نامه «اتروپاتن» نام قدیم و اصلی آذربایجان دانسته شده ، ولی در دائرة المعارف اسلامی چنین آمده : در قدیم این منطقه قسمت بزرگی از ایالت پهناور «ماد» را در زمان شاهنشاهی هخامنشیان تشکیل میداد و فقط در دوره جانشینان اسکندر پایه آن بالا گرفته و در صف ایالات تمام معنی خود مختار و مستقل بنام (اتروپاتن *atropatene* قرار گرفت: این نام از «اتروپات» *atropate* آمده است، که نام یکی از فرمانروایان ایران بود که بخدمت اسکندر کبیر در آمد و هنگام تقسیم متصرفات اسکندر این قسمت از شمال غربی ماد را که بطور کلی «ماد کوچک» گفته میشد بخود اختصاص داد . (دائرة المعارف اسلامی ج ۱ ، ص ۱۳۶) صاحب قاموس الاعلام ترکی زیر لغت «اتروپات» و «اتروپاتنه» همین مطلب را یاد نموده ، و چنین افزوده است که پایتخت آن تبریز را «غرافه» میگفتند .
 (۳) «جب» : من افریدن بن ترکاواثفیان و (ف) من افریدون بن کاواثفیان . (۴) «ف» : انی قد حبوتک بمرمه دباوند (جب) (انی قد حبوتک بمرمه دباوند) و یرمع بمعنی سنگ ریزه سفید و تابان است (المنجد و منتهی الأرب) . (۵) سجستان معرب «سگستان» همان سیستان یا زابلستان است. (برهان قاطع) . (۶) بستاسب معرب گشتاسب رجوع شود به برهان قاطع و حاشیه ۱ ص ۱۸۱۹ . (۷) نام مؤسس آئین ایران باستان در فارسی بصورت های زردشت ، زرتشت ، زردهشت ، زراتشت ، زارتشت ، زره تشت ، زاردهشت ، زاردشت ، زارتشت ، زاردهشت ، زاردهشت ، زراهشت ، زره دشت ، زره هشت آمده . معمولتر از همه زردشت و زرتشت است این نام در کاتها (*Zarathustra*) یافته شده در جزو دوم (اشترا) بمعنی شتر اختلافی نیست ولی در وجه اشتقاق جزء اول سخن بسیار رفته با احتمال قوی بمعنی زرد است . و جمعاً بمعنی دارنده شتر زرد ، و نام خانوادگی اوسیتیمه *Spitama* است که در پهلوی سپتیمان یا سپنیتیمان شده، در زادگاه او اختلاف است برخی او را بقیه در صفحه بعد

که خود را بآموختن خط و نوشتن حاضر کرده و مهارت پیدا کرده بودند بسیار شدند عبدالله بن مقفع گوید: زبانهای فارسی عبارت از: پهلوی، دری، فارسی، خوزی و سریانی است. پهلوی منسوب است به پهل که نام پنج شهر است: اصفهان، ری، همدان، ماه- نهاوند^۱ و آذربایجان. و اما دری زبان شهر نشینان بود، و درباریان با آن سخن میگفتند و منسوب بدربار پادشاهی است و از میان زبانهای اهل خراسان و مشرق، زبان مردم بلخ در آن بیشتر است. اما فارسی، زبان موبدان و علما و امثال آنان بود، و مردم فارس با آن سخن میگفتند. و خوزی زبانی بود که با آن شاهان و امیران در خلوت و هنگام بازی و خوشی با اطرافیان خود سخن میگفتند، و سریانی زبان همگانی، و نوشتن هم نوعی از زبان سریانی فارسی بود.

ابن مقفع گوید: ایرانیان را هفت نوع خط است که یکی از آنها بنویشتن دین اختصاص داشت و آن دین دَیِرِیَه^۲ میگویند و اوستا را^۳ با آن نویسند این است نمونه آن، خط دیگری نیز دارند که بآن «ویش دبیره» میگویند و سیصد و شصت و پنج حرف دارد و با آن فراست (آثار قیافه) و زجر (تفأل و مانند آن) و شر شر آب و طنین گوش و اشارات چشم و چشمک زدن و ایما و اشاره و امثال آنرا مینویسند. این خط بدست کسی نیفتاده است که ما بدانیم^۴ و از فرزندان ایرانی امروزه نیز کسی نیست که با آن بنویسد. در این باره از امام موبد^۵ پرسیدم در جواب گفت: آری این خط بمنزله معما بوده، چنانکه در خط عربی هم معماهایی است.^۶

(۱) ماه نهاوند یعنی ولایت یا استان نهاوند، و کلمه ماه در اینجا باقی مانده (ماد) یا (های) قدیم است (سبکشناسی ج ۱ - ص ۲۶) (۲) دین دبیره یا دین دبیری در اصل «دین دبیره» است یعنی خط دینی؛ و کلمه «دین» بیاء مجهول بهمان معنی «دین» تازی است که بیاء معروف و از لغت آرامی عبری رسیده است، و شاید اصل این دولت یکی باشد و ایرانیان از سامیان یا بالعکس سامیان از ایرانیان گرفته باشند؛ اما کلمه دوم «دبیره» مرکب است از «دبی» بمعنی خط و «وره» از ادات فاعلی و «یه» که همان یاء مصدری فارسی است که با هاء ساکن همراه بوده است و معنی آن خط نویسی دینی است (سبکشناسی، ج ۱ - ص ۸۱ حاشیه ۲). (۲) در متن عربی الوستاق است، و اوستا کتاب مذهبی زرتشتیان و شامل پنج بخش است: یستا، یشتها، و یسپرد، و ندیداد و خرده اوستا، (رجوع شود به مزدیسنا تألیف استاد دکتر معین ص ۱۲۶). (۳) برای دانستن طرز خط دین دبیره رجوع کنید بکتاب «یشتها» تألیف استاد یورداد (ج ۱ - ص الف تا ج). (۴) «ف» ولم یقع لاحد قلمها. «جب»: ولم یقع لاحد نعلمها. (۵) شرح حال امام موبد بدست نیامد. «ف» یوستی در کتاب «نامهای ایرانی» ص ۱۴ همینقدر گوید که موبد طرف اعتماد ابوالقرج در الفهرست بود. در اوستا «امانا» بمعنی کارآمده و در فارسی نو «آماده». (۶) دزی Dozy در فرهنگ عربی بفرانسه زیر کلمه ترجمه «یکی از معانی آنرا ENGINE = معما دانسته و برای شاهد این مثال را آورده است: «وكان صالح الفكرة فی حل التراجم».

بقیه از صفحه قبل

از آذربایجان و برخی ازری وغالباً از شمال شرقی ایران دانند، درباره زمان او نیز سخنها بسیار گفته شده. سنت زرتشتیان زمان او را در حدود ۶۰۰ ق م تعیین میکنند و گروه دیگر زمان او را در هزاره دوم پیش از میلاد قرار داده اند. پدر زرتشت پورشپ و مادر او دغدو نام داشت و او معاصر کی گشتاسب بود و گشتاسب دین او را پذیرفت (برهان قاطع ج ۲ - ص ۱۰۱۱ - ۱۰۱۲).

بر اسرار شاهان آگاه شوند، و ما این خط را بدست نیاورده‌ایم. اما طرز نگارش نامه بهمانگونه است که سخن گویند و حروف آن نقطه ندارد و پاره از حروف را بزبان سریانی قدیم که زبان بابلیان است نوشته و آنرا بفارسی میخوانند، و عدد آن سی و سه حرف است و بآن « نامه دبیره » و « هام دبیره »^۱ گویند، و این خط ویژه تمام طبقات مملکت است جز پادشاهان؛ و این است نمونه آن :

س ر س ر س ر (۲)

و خطی دیگر دارند که آنرا « راز سهریه » مینامند، و پادشاهان اسرار خود را برای اشخاص سایر ملل با آن مینویسند؛ و شماره حروف و صداهاى آن چهل حرف است که هر حرف و صدایی صورت معروفی دارد و از زبان نبطی چیزی در آن نیست. این است نمونه آن خط دیگری نیز بنام « راس سهریه »^۲ دارند و فلسفه و منطق را با آن مینویسند. حروف آن بیست و چهار، و دارای نقطه است، و ما آنرا بدست نیاوردیم.

هجائی نیز دارند که بآن زوارشن^۳ گویند، و آنرا جدا گانه یا پیوسته مینویسند، و در حدود هزار کلمه است و برای جدا کردن متشابهات از یکدیگر بکار میرود؛ مثلاً کسی که بخواهد گوشت بنویسد که در عربی « لحم » است (بسرا) مینویسد و گوشت میخواند، این

است نمونه آن : **س ر س ر** ، و اگر خواست نان بنویسد که در عربی « خبز » است

(۱) ظاهراً «هماك دبیره» بمعنی خط همکائی است (سبک شناسی ج ۱ ص ۷۷ حاشیه ۳).

(۲) (ف) این نقش زیر را اضافه دارد .

س ر س ر س ر د و

(۳) کلمه «سهریه» در «راز سهریه» و همچنین در «راس سهریه» را نتوانستیم صحیحاً بدست آوریم که چیست؛ و ممکن است که چیز دیگری بوده و تحریف شده است؛ (۴) زوارشن همان هزوارش است. استاد یور داود در مقدمه برهان قاطع صفحه (۱۲) گوید، هزوارش در سراسر نوشته‌های پهلوی چه در سنگنبشته‌ها و چه در گزارش پهلوی اوستا (= زند) و در نامه‌های پیش از اسلام و پس از اسلام (باستثنای آثار تورفان مانوی)، هزارها کلمه‌ساهی از لهجه آرامی بکاررفته است. باین گونه کلمات که فقط در کتاب می‌آمده و بزبان رانده نمیشد «هزوارش» نام داده‌اند. بعبارت دیگر هزوارش، ایدئوگرام، Jdénogramme یا علامت و نشانه‌ای بوده بهیئت يك کلمه آرامی که بجای آن درخواندن، يك کلمه ایرانی مینشانند. و خود کلمه هزوارش (= زوارش) از مصدر (اوزوارتن (Uzvaritan) بمعنی بیان کردن، تفسیر نمودن، شرح دادن است، و بهمین معنی در نامه‌های پهلوی چون دینکرد، بندهش، و نامکتهای منوچهر و چینکیهای زادسیرم، و شکند کمانیک، و یچار آمده و در نوشته‌های تورفان «ایزوارتن» Ezvartan بکاررفته است. بنابراین اسم مصدر اوزوارش «هزوارش» در پهلوی بمعنی شرح و تفسیر و توضیح و بیان است.

«لهما» مینویسد و نان میخوانند بدینگونه : **لهم** ، و بهمین منوال هرچه را که می‌خواهند مینویسند و چیزهاییکه احتیاج به گردانیدن آن نیست آن را بهمان لفظ خود آورند .

سخن درباره قلم عبری

در پاره از کتابهای قدیمی خواندم ! اول کسی که به عبری نوشت عابرین شالخ^۱ بود که آنرا برای قوم خود وضع کرد ، و همه بدان روش نوشتند . تیادورس گوید . عبری مشتق از سریانی است ، و این لقب رازمانی بآن دادند که ابراهیم هنگام فرار از نمرود بن-کوس بن کنعان^۲ بقصد رفتن بشام از فرات عبور کرد . اما درباره نوشتن ، میان یهود و نصاری^۳ اختلافی نیست در اینکه خط عبری در دولوحی از سنگ بود که خداوند آن را بوی^۴ داد ، و هنگامیکه از جبل^۵ پایین آمد ، و میان قوم خود رفت ، دید آنان بتی را پرستش کنند ، و او از تندخویی که داشت بر آنان خشمگین گردیده و آن دولوح را بر زمین زد و بشکافت ؛ و گویند بعد پشیمان گردید ، خداوند بوی امر کرد که آن لوح را بر دولوح دیگر نویسد تا از آن دولوح نوشتن خط اولیه را بیاموزند . یکی از فضلاء یهود میگفت که : آن خط عبری غیر از این بوده و در آن تغییرات و تصحیفات شده است . برخی از علمای یهود گویند که یوسف علیه السلام زمانیکه وزیر عزیز مصر بود کارهای مملکتی را بحساب و علامات جمع و ضبط میکرد ؛ و این است صورتی از حروف عبری :

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰
 ا ب ج د ه و ز ح ط ی ک ل م ن س ع ف
 ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰
 ذ ص ص ق ر ش ت

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰
 ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰
 ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰
 ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰

(۱) عابرین شالخ بن ارفخشذ بن سام بن نوح علیه السلام (منتهی الارب) . (۲) نمرود پادشاه کلدانی پسر لوش بن حام (اعلام المنجد) . (۳) متأسفانه در نسخه خطی چستریپیتی از کلمه «والنصاری» تا «اخذا القرآن» که برابر ص ۱۴ سطر ۲۲ تا ص ۲۹ سطر ۱۳ نسخه چاپی فلوگل = (سطر پنجم از ص ۲۲ تا سطر ۲۱ از ص ۴۳ چاپ مصر در سال ۱۳۴۸) است افتاده ، و وجود این نقص را مدیر کتابخانه مومی الیه نیز تأیید کرد ، از ایشرو اساس ترجمه را در این قسمت متن فلوگل قرار دادیم . (۴) در متن کتاب «دفع ذلك الیه» است و مرجع ضمیر مسلماً ابراهیم نباید باشد زیرا موضوع جبل که مراد کوه سیناست و «لوح» و «شعب» و «پرستش بت» که مربوط بقصیه سامری است ارتباطی با ابراهیم نداشته و مربوط بموسی است بنابراین مرجع ضمیر (الیه) را باید موسی دانست گو آنکه نام موسی در این قسمت دیده نمیشود . (۵) جبل : کوهی است در جنوب صحرای سینا که معروف بطور سینا یا جبل سیناست (معجم البلدان) .

سخن درباره قلم رومیان

در بعضی از تاریخهای قدیم خواندم که یونانیان^۱ در زمان قدیم نوشتن را نمیدانستند تا آنکه دو تن از اهل مصر یکی بنام «قیمس» و دیگری بنام «اغنور» بر آنان وارد شدند، و با خود شانزده حرف داشتند و یونانیان با همان حروف نوشتن را آغاز کردند، سپس یکی از آن دو تن چهار حرف دیگر استنباط کرد، و مردم با آن نوشتند، بعدها نیز شخص دیگری بنام «سمویندس» چهار حرف دیگر از خود در آورد که جمعاً بیست و چهار حرف گردید.

اسحاق راهب در تاریخی که نوشته است گوید: در همین ایام بود که سقراط ظاهر گردید، و از شخصی که دانا بزبان یونانی بوده و میگفت که در آن زبان پایه اطومولوجیا^۲ که نحو رومی استرسیده است پرسشی در این باره نمودم، جواب داد که: متعارف و معمول رومیان در مدینه السلام^۳ سه خط است: خط اول را لیطون^۴ گویند، و نظیر آن در عربی خط وراقان است که با آن مصاحف را مینویسند، و آنان نیز با همین خط مصاحف خود را مینویسند و معروف به «یریا»^۵ می ملت روم یعنی «مقدس» میباشد و این است نمونه آن و خطی دارند که بآن «افوسیفیادون»^۶ گویند و در خطوط عربی نظیر خط ثلث آمیخته به المحقق والمسهل^۷ بوده، و این است نمونه آن

خطی هم بنام سوریطون^۸ دارند که خط تندنویسان و نظیر خط ترسل دیوانی و حروف آن بهم فشرده است، و این است نمونه آن

خطی هم بنام سامیا^۹ دارند که ما نظیر آنرا نداریم و يك حرف از آن شامل معانی بسیار و جامع چندین کلمه است، و جالینوس در فینکس^{۱۰} کتابهای خود آنرا ذکر کرده و معنی کلمه فینکس ثبت کتب است. جالینوس گوید: در يك مجلس همگانی در تشریح سخن-رانی نمودم، پس از چند روز یکی از دوستانم بمن گفت: فلان شخص هر چه را در آن مجلس گفته بودی حفظ کرده و میگوید: تو چنین و چنان گفته‌ای، و کلمات مرا عیناً بمن برگردانید. از او پرسیدم چگونه آنرا بدست آورده‌ای گفت من بنویسنده ماهری در سامیا برخوردم که او در نوشتن گفتار تو برتوسبت میجست. این خط را پادشاهان و نویسندگان بزرگ میآموزند، و از لحاظ جلالتی که دارد دیگرانرا از آموختن آن باز میدارند.

(۱) از دوره اسکندر مقدونی (آخر قرن چهارم پیش از مسیح) تا قرن ششم بعد از مسیح یونان را «گرگورومن» grecn_romaine مینامیدند (لاروس بزرگ ذیل grece).
 (۲) Etymologie علم‌مبادی و اشتقاق کلمات. (۳) منصور خلیفه عباسی در سال ۱۴۵ هجری در همین محلی که امروز ببنگداد معروف است و پیش از او هم به همین نام خوانده میشده طرح شهر نوی افکند و آنرا مدینه السلام خواند (مجله الدراسات الادبیه سال دوم شماره ۴-ص ۴۱۷).
 (۴) Liton یعنی سهل و آسان. (۵) Yeria این نام را در یونان قدیم بزنانی میدادند که کار کشیشها را میکردند و شاید باین جهت است که بآن نام قدسیت داده‌اند. (۶) افوسیفیادون Voustrophidon مرکب از سه کلمه است: Strophon، Vous و don و شبیه بخط سیرگاو در مزرعه از راست بچپ است. (۷) نامهای نوعی از خطوط عربی است که در صفحه ۱۳ همین کتاب بآن اشاره شده است. (۸) Souridon، (۹) Samia متسوب بجزیره Samos است. (۱۰) Pinex پنباکس بزبان یونانی بمعنی فهرست است.

در سال چهل و هشت^۱ مردی که مدعی طبابت بود از بعلبک^۲ بنزد ما آمده و عقیده داشت که خط سامیارا میداند؛ ما او را آزمودیم و گفته‌اش را صحیح یافتیم. اگر ده کلمه میگفتیم او گوش فرا میداد و سپس مینوشت. از او خواستم نوشته خود را بخواند او عین الفاظ ما را خواند. جعفر بن مکتفی گوید: رومیان بدین سبب از چپ برآست نویسند که عقیده دارند کسی که می‌نشیند، در هر حال باید روبرو با طرف مشرق داشته باشد چه اگر روبرو مشرق نشست شمال در طرف چپ او قرار میگیرد، و اینطور که باشد چپ برآست میدهد، پس نویسنده نیز باید از شمال آغاز نموده بجنوب رود. و باز گوید: رومیان در خط، رسوم و قوانینی دارند، از آن جمله حروفی پیاپی هم در بیست و چهار حرف دارند که عبارتست از: ۴ دلتا^۳ ۵ سینما^۴ ۶ طاو^۵ و ۸ خی^۶. و حروفی نیز دارند بنام حروف صدا دار و آنها: الف^۷ و ای^۸. ۱۰ ایطا^۹. ۱۱ یوطا^{۱۰} هو^{۱۱}. ۱۲ و او کوچک^{۱۲}. ۱۳ و او بزرگ^{۱۳} که آنرا اوطومیقا^{۱۴} نیز گویند، و حروف مؤنث چهار^{۱۵} حرف است: الف، و او کوچک، و او بزرگ، و حروف مذکر: ای، ایطا، یوطا و هواست^{۱۶} و اعراب بر حروف یونان داخل نمیکردند مگر بر هفت حرف صدا دار که بآن لجین و بلجین گویند^{۱۷} و زبان یونانی از شش حرف عربی حاء، ذال، ضاد، عین، هاء و لام الف بی‌نیاز است^{۱۸}.

خط لنگبرده^{۱۹} و لاسکسه^{۲۰}

اینان از ملل میان روم و فرنگ^{۲۱} باشند که فرمانروای اندلس^{۲۲} بآنان نزدیک است. حروف کتابت ایشان بیست و دو حرف میباشد و خط آنان را افسطلیق مینامند و از چپ

(۱) ظاهراً؛ مراد سال ۳۴۸ است. (۲) بعلبک شهر است دارای آثار باستانی که در ۸۰ کیلومتری شمال‌شام واقع و مرکب از دو کلمه است بعل = بت، و بک نام کسی که آن را ساخته است. رومیان و یونانیان آنرا (هیلیوپولیس) یعنی «شهر آفتاب» مینامند (رجوع شود بقاموس الاعلام ترکی و سایر کتب جغرافیایی). (۳) gh = Gamma (۳). (۴) D = Delta (۴). (۵) K = Kappa (۵). (۶) S = Sigma (۶). (۷) T = Tau (۷). (۸) Kh = Khi (۸). (۹) A = Alpha (۹). (۱۰) E = Epsilon (۱۰). (۱۱) W_ô = oméga (۱۵). (۱۲) i = iota (۱۲). (۱۳) u = upsilon (۱۳). (۱۴) o = omicron (۱۴). (۱۵) W_ô = oméga (۱۵). (۱۶) مراد از این کلمه همان و او کوچک و او بزرگ است که از حیث تلفظ بهم آمیخته است (۱۷) در متن (اربعه) نوشته و ظاهراً اشتباه است زیرا مؤلف سه حرف را بیشتر نیاورده، و حرف مذکور را چهار حرف نوشته است که جمعا هفت حرف صدا دار میشود (۱۸) آقای جورجس گروپتیس Georges Gropétis رئیس کلیسای ارتودکس یونان در تهران که اطلاعات با ارزشی در این قسمت بما داده است اظهار داشت تا آنجا که میدانم در حروف یونانی مذکر و مؤنث نیست. (۱۹) لجین و بلجین (حرف اول کلمه دوم معلوم نیست ب و یا ت باشد) بگفته شخص نامبرده بالا همان Syllabe (هجا) است که سیاق عبارت هم مؤید آنست، در جلد دوم فلوگل که مربوط بشرح کلمات و نسخه بدلهای الفهرست است در صفحه ۱۰ لحن و ملجین (باز بدون نقطه حرف اول کلمه دوم) آورده است که بی‌تناسب با کلمه هجاء نیست. (۲۰) «ف» یکی از شش حرف عربی را «دال» ضبط کرده در صورتیکه در یونانی دال بمعنی دلتا وجود دارد ولی «ذال» ندارد از اینرو ما بجای دال، ذال نوشتیم. (۲۱) لنگبرده یا انگبرده همان لومباردی - Lombardie است که در قسمت شمال ایتالیا واقع و مرکز فعلی آن میلان Millan است. رجوع شود به ترجمه مقدمه ابن‌خلدون ص ۱۲۷ حاشیه ۱۴).

براست نوشته میشود و سبب آنرا غیر از سببی که رومیان عقیده دارند میدانند . آنان گویند، برای این است که از حرکت قلب کمک گرفته شود نه علیه قلب و نوشتن از طرف راست از کبد و علیه قلب باشد و این است نمونه آن

خط چین

نوشتن خط چینی مانند نقاشی است و نویسندۀ آن هر قدر که حاذق و ماهر باشد در نوشتن بدشواری میافتد، گویند: هیچ تندنویسی نمیتواند در يك روز بیش از دو یا سه ورق نویسد، و باین خط کتب دینی و علمی خود را بر بادزنها مینویسند و من چند نفر از چینیان را دیدم که بیشترشان از ثنویه^۱ و سمنیه^۲ بودند که ما بعداً تاریخچه آنان را ذکر خواهیم کرد. چینیان خطی دارند که آنرا «مجموع» مینامند بدین گونه که هر کلمه سه حرفی یا بیشتر صورت واحدی دارد، و هر کلام طولانی را شکلی از حرف است که دلالت بر معانی بسیاری میکند، چنانکه اگر خواستند چیزی بنویسند که گنجایش آن صد صفحه باشد بآن خط آنرا در يك صفحه مینویسند، محمد بن زکریاء رازی گوید: مردی از اهل چین نزد من آمد، و يك سال نزد ما مقیم بود. در ظرف پنج ماه سخن گفتن و نوشتن عربی را چنان آموخت که فصیح و حاذق و تندنویس گردید، زمانیکه خواست بشهر خود برگردد يك ماه قبل از حرکت بمن گفت: چون قصد رفتن دارم خواهشمندم کتابهای جالینوس را که شانزده جلد است برای من بخوانید تا آنرا بنویسیم. بوی گفتم وقت تنگ است و این مدت که میخواهی اینجا باشی کفایت برای نوشتن مقدار کمی از آنرا هم نکند، آن جوان گفت: خواهش من این است که شما خود را در این مدتی که اینجا خواهم بود بمن و اگذارید، و تا آنجا که میتوانید برای من املاء کنید که من در نوشتن بر شما سبقت خواهم جست. من از چند نفر شاگردان خود خواستم که در این کار با ما همراهی کنند، و ما با سرعتی که ممکن بود بر او میخواندیم، و او در نوشتن بر ما سبقت میجست و ما باور نداشتیم تا وقت مقابله رسید، و او نوشته خود را مقابله کرد. چگونگی این امر را که از وی پرسیدم گفت: ما خطی داریم بنام «مجموع» همین است که ملاحظه میکنید، اگر بخواهیم مطالب بسیاری را در مدت کوتاهی بنویسیم با این خط مینویسیم، و بعد اگر خواستیم، آنرا بخط متعارف و مفصل برمیگردانیم؛ و بعقیده او يك شخص با ذکاوتی که در فرا گرفتن و القاء سرعت خاطر داشته باشد ممکن نیست کمتر از بیست سال آنرا بیاموزد.

(۱) ثنویه دوگانه پرستی، و اعتقاد بازلی بودن نور و ظلمت است (ملل و نحل شهرستانی ج ۲ ص ۷۲). (۲) رجوع شود به صفحات ۶۱۶ - ۵۹۹ همین کتاب.

بقیه از صفحه قبل

(۲۲) لساکسه Lu sax که تازیان بآن شنطونیه گویند در شمال فرانسه است (ترجمه مقدمه ابن خلدون ص ۱۴۷). (۲۳) افرنک = فرنک، معرب Frank، لاتینی Fancus: قوم ژرمنی که در قدیم در جوار رود رن Rhin سکونت داشتند (حاشیه برهان قاطع بتصحیح آقای دکتر معین ص ۱۴۷). (۲۴) نام آسیانیا و برنقال است که عربها در مدت حکمرداری خود بآن داده اند (قاموس الاعلام ترکی) ذیل کلمه (اندلس).

چینیان مدادی^۱ دارند که از چیزهایی شبیه روغن چینی میسازند، و من مقداری از آنرا دیدم که مانند لوحی بود و نقش صورت پادشاه را داشت؛ و یک تکه از آن برای مدت زیادی که دائماً بنویسند کفایت میکرد؛ و این است نمونه خط آنان :

فخه بلاد کی اناجیل و کتابها (نمونه خط)

لامسه که ماخذ ح ۲ = ۲

سخن درباره قلم منانی^۲






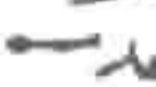

خط منانی از فارسی و سوریانی^۳ استخراج شده و مخترع آن مانی است چنانکه مذهب اوهم ترکیبی از مجوسیت و نصرانیت است. حروف این خط بیش از حروف عربی است. و با آن اناجیل و کتابهای مذهبی خود را مینویسند؛ و مردم ماوراءالنهر^۴ و سمرقند^۵ نیز کتابهای دینی خود را با آن نوشته و آنرا خط دینی نامند. و مرقیونیه^۶ خطی دارند که بخودشان اختصاص دارد و شخص موثقی که آن را دیده است بمن گفت: این خط شبیه بخط منانی ولی غیر از آن است و حروف منانی بدینگونه است:

مرکب لاج کراج و لاج لب ماره و

لک ز مصلو عو ۵۵ سر عر ع ع لاج




(۱) مداد نوعی از مرکب است که خوشنویسان با آن مینویسند رجوع شود به صبح الاعشی ج ۲ ص ۶ و ۴۶۴، و فهرست کتابخانه دانشکده حقوق نگارش آقای دانش پزوه ج ۳ - ص ۱۵.
(۲) منانی نامی است که نازیان با نازمانی داده اند. (۳) سوریانی یا سریانی منسوب بسورستان (عراق و بلاد شام)؛ نام قومی سامی نژاد است که با قوم آرامی خویشاوند بودند (برهان قاطع حاشیه ص ۱۱۳۵). (۴) ماوراءالنهر بماوراء رود جیحون در خراسان گویند و آن قسمتی است که در شرق رود بوده و بلاد هیاطله نام داشته و در اسلام ماوراءالنهر نامیده شد (معجم البلدان) (۵) سمرقند از شهرهای مشهور خاورمیانه در قسمت سفند ماوراءالنهر است و اکنون در تصرف روسهاست (قاموس الاعلام ترکی) (۶) مرقیونیه پیروان مرقیونند که قبل از دیسانیه بودند (ملل و نجل شهرستانی ج ۲ ص ۹۱) و رجوع شود بمرقونیان ص ۶۰۳ در این کتاب.

صورتی نیز دارند که اختلافی در حروف آن است و چنین نویسند^۱ :

صاد ل . جیم  . حاء عه کاف  
 نون  هاء 
 مد  حر 

سخن درباره قلم صغدا^۲

شخص موثقی گفت : بشهر صغد رفتم که در ناحیه ماوراءالنهر و موسوم بصغد ایران بالا بود، و پایتخت ترکها شهر بزرگی است بنام قرنکت^۳ و مردمش ثنویه و نصاری هستند و بزبان خود ثنویه را اهارکف مینامند، و این است نمونه خط آنان :

فک احیره مرکب ل  ک
 و کاس ل لمر قد صر ک کوا ل الو سرد 
 ف ک اح اس مرکب ل 
 ک ل ک کاس ل لمر قد صر ک

ک و الو سرد 

سخن درباره سند^۴

مردم آنجا زبانهای مختلف، ومذاهب مختلف، وخطوط گوناگونی دارند: یکی از کسانی

(۱) «ف» حروف صاد جیم الی آخر را که برسم الخط عربی معمول نوشته شده جزء نمونه قلمداد کرده است درحالیکه ظاهراً چنین نبوده و مؤلف قصد نشان دادن حروف منانی ومعادل آن را بحروف عربی داشته است . (۲) صغد یا صغد بضم اول سرزمینی است در آسیای مرکزی در پارسی باستان Suguda یا Sugda دراوستای متأخر Sughdha (کشور سغدیان) آمده . سغدیان قومی از نژاد ایرانی تابع دولت پارس هخامنشی بودند و سرزمین آنان از جیحون (آمودریا) تا سیحون (سیر دریا) امتداد داشته است . (مقدمه برهان قاطع تصحیح آقای دکتر معین ج ۱ ص ۱۷) . (۳) قرنکت در فرهنگها دیده نشد ظاهراً مصحف (کبوکت) است که جیهانی در کتاب خود بآن اشاره کرده است (معجم البلدان ج ۵ ص ۳۱۲) . (۴) سند در شمال غربی هندوستان و درکنار رودخانهیی بهمین نام است و اکنون جزء پاکستان میباشد (برهان قاطع تصحیح دکتر معین ج ۲ ص ۱۱۷۲ حاشیه ۹ وقاموس الاعلام ترکی).

که در شهرهای آنان رفت و آمد کرده بود بمن گفت : این مردم را تقریباً دو بیست گونه خط است، و چیزی که در آنجا دیدم بتی از روی^۱ بود که در دارالحکومه قرار داشت و میگفتند صورت «بد»^۲ است و آن شخصی بود که بر کرسی نشسته و یک دست خود را بر عدد سی گره زده داشت^۳ و بر آن کرسی خطی دیده میشد که نمونه آن اینست :

عولع ٢٤٣٥٦٧٨٩
سرا

شخص نامبرده میگفت : آنان بیشتر با نه حرف مینویسند ، بدینگونه :

١٢٣٤٥٦٧٨٩

که ابتدای آن ا ، ب ، ج ، د ، ه ، و ، ز ، ح و ط است ؛ بظاء که رسیدند بحرف اول بر میگرددند و زیر آن يك نقطه میگذارند بدینگونه :

١٢٣٤٥٦٧٨٩

که میشود : ی ، ک ، ل ، م ، ن ، س ، ع ، ف ، ص . که ده بده افزایش مییابد ، و بصاد که رسیدند بدینگونه مینویسند و زیر هر حرف دو نقطه میگذارند .

١٢٣٤٥٦٧٨٩

که میشود : ق ، ر ، ش ، ت ، ث ، خ ، ذ ، ظ و بظاء که رسیدند حرف اول اصل را که آ است اینطور (آ .) سه نقطه زیر آن میگذارند و بدین ترتیب تمام حروف معجم را آورده و هر چه خواهند مینویسند .

(۱) در متن (صنما صفرا) آمده وصفر بمعنی روی ، برنج وطلاست و مراد گوینده ظاهراً بتی از طلا بوده است . (۲) بد در کتب اسلامی بمعنی بودا مؤسس آئین بودایی هندی ، و بمعنی بت و بمعنی بتخانه آمده است (برهان قاطع ج ۱ ص ۲۴۲ حاشیه ۲) . (۳) عقدا لانامل حسابی است که در قدیم معمول بود و پایه آن بر بند انگشت و خود انگشتان دست قرار دارد و آن را قواعد مخصوص است مثلاً قاعدهٔ عشرات آنست که برای عدد ده سر ناخن سبابه دست راست را بر بند انگشت ابهام میگذارند ، چنانکه يك حلقه گرد بنظر میآید ؛ و برای عدد بیست دست راست را بر بند انگشت ابهام میگذارند ، و برای عدد سی ابهام را راست نکه میدارند و سه بند انگشت سبابه را بر طرف آن قرار دهند . برای بدست آوردن سایر قواعد این حساب رجوع شود به مجمع البحرین و مجلهٔ ماهانهٔ فرهنگ جهان شمارهٔ اول سال اول ص ۲۱ و شمارهٔ ۵ ص ۱۸۳ بقلم آقای تقی چهاردعی .

سخن درباره خط سودان^۱

سودانیان مانند نوبه^۲ بجه^۳ زغاوه^۴ مراوه^۵ استان^۶ و بربر^۷ و سائر زنجیان، جز «سند» برای ارتباطی که با هند دارند بزبان هندی مینویسند و خط و کتابی از آنان بدست نیامده. جاحظ در کتاب البیان خود چنین آورده است، که زنجیان دارای خطابت و بلاغت در مذهب و لغت خود هستند، و کسی که آن را دیده و مشاهده کرده بود بمن گفت، وقتیکه کار بر آنان دشوار و دچار سختی شوند، خطیب آنان بر زمینی که بر آمدگی داشته باشد می‌نشینند و سر را بزیر میاندازد، و خشم آلود بطور خفی سخن میگوید، حاضران آنرا میفهمند، و نیز گفت: در خطابه او مردم بوظیفه خود متوجه میشوند و بهمانگونه عمل میکنند، والله اعلم. یکی از جهانگردان بمن گفت که مردمان «بجه» خط و کتابی دارند ولی ما آنرا بدست نیاوردیم، و دیگری که مانند او جهانگرد بود اظهار میداشت که مردمان «نوبه» امور دینی خود را بخط سریانی و رومی و قبطی مینویسند.

اما مردمان حبشه^۸ خطی دارند که حروف آن بهم متصل و مانند حروف حمیر است که از چپ بر راست میرود، و هر اسم را با سه نقطه از هم جدا میسازند، و آن نقطه‌ها را بشکل مثلث میان دو اسم میگذارند، این است نمونه آن حروف و نوشتن آن که در کتابخانه مأمون بوده و غیر از خطشان است:

ک ا ب ج د ه و ز ح ط ی ک
 ل م ن ر س ط ی ک
 ا ب ج د ه و ز ح ط ی ک

ا ب ج د ه و ز ح ط ی ک

(۱) سودان قطعه بزرگی از افریقا و مرکب از مملکت یبناوریست که سیاه‌بوستان در آنجا سکونت دارند و منقسم بسودان شرقی، سودان وسطی و سودان غربی است. (قاموس الاعلام ترکی ذیل سودان). (۲) نوبه مملکت یبناوری است که در جنوب مصر و در دو طرف دره نیل واقع است و در جنوب آن مروه و سایر ممالک سودان قرار دارد (قاموس الاعلام ترکی). (۳) بجه یا بجا، میان صعید مصر و حبشه ورود نیل و بحر احمر است و قبایل زیادی در آن سکونت دارند (قاموس الاعلام ترکی ذیل بجه). (۴) زغاوه را مورخان عرب از ممالک سودان

حرف ثوت یکی؛ و حرف ر، و ز، یکی؛ و حرف حوخ یکی؛ و حرف عوغ یکی؛
و حرف ط و ظ یکیست .

سخن درباره ترکان و همجنسان ایشان

اما ترك^۱، و بلغرا^۲، و بلغار^۳، و برغز^۴، و خزر^۵، و آلان^۶، و اجناسی که دارای چشمانی ریز و پوستی بسیار سفیدند خطی مخصوص ندارند جز قوم بلغر و تبت^۷ که بخط چینی و ماننی مینویسند؛ و خط خزر عبری است؛ و از ترکان چیزی که بدست آمده این حکایت است که ابوالحسن محمد بن حسن بن اشناس آنرا برای من نقل کرد و گفت: حمود حرار ترك

- (۱) ترك از ملل مشهور آسیا و در شمار اقوام تورانی و نژاد مغول است (قاموس الاعلام ترکی).
- (۲) بلغر - باین نام چیزی بدست نیامد و شاید مراد مردم صربستان باشد که پایتختشان بلغراد، و نژادشان از مردم کوهستان کارپات بوده و با بلغارها امتزاج داشتند (قاموس الاعلام ترکی و معجم البلدان ذیل کلمه صربستان و بلغراد).
- (۳) بلغار از ملل معروف بالکان و از نژاد تاتارند که بمرور زمان خوی اسلاو گرفتند و اصلا از دره ولگا و کوهستان اورال میباشند و مرکز آن شهر یست در کوههای اورال بنام بلغار (قاموس الاعلام ترکی).
- (۴) برغز بگفته مسعودی قومی بودند در شمال دریای سیاه؛ و یاقوت حموی پس از نقل گفته مسعودی بودن آنها را از بلغاریان غلط دانسته است (قاموس الاعلام ترکی).
- (۵) خزر یکی از اقوام ترك است. این قوم در شمال غربی دریای خزر یعنی در دو طرف رود ولگا و در مرز آسیا و اروپا سکونت داشتند (قاموس الاعلام ترکی).
- (۶) آلان قومی هستند که در عصر اول میلادی از آسیای وسطی آمده و در جنوب شرقی روسیه سکونت کردند و یکدسته از آنان بقفقاز درآمدند (قاموس اعلام ترکی).
- (۷) تبت مملکت پهناور یست که در آسیای وسطی و همسایه چین است. مردم آن از مغول و جهره تاتارها را دارند (قاموس الاعلام ترکی).

بقیه از صفحه قبل

- غزلی میدانند، ولی ابومنصور در کتاب خود آنرا از طرف مشرق همجوار نوبه دانسته است و از اینرو باید جزء سودان شرقی باشد (قاموس الاعلام ترکی).
- (۵) مراوه یا مروه Meroë در طرف جنوب نوبه قرار دارد (قاموس الاعلام ترکی).
 - (۶) استان در فرهنگها و کتب جغرافی دیدهبه نشد، در سودان قطعه ایست بنام (اوشانتی Ochonte) که در آفریقای غربی واقع، و در شمال آن سودان است (قاموس الاعلام ترکی ذیل اشانتی، ولاروس بزرگ).
 - (۷) بربر نام قبایل بسیاری در کوهستان مغرب است که اول آن برقه تا آخر مغرب و بحر محیط (معجم البلدان).
 - (۸) حبشه یکی از ممالک آفریقای شمالی است که در جنوب غربی دریای احمر قرار دارد (معجم البلدان).

ملکی از مردم توزینه^۱ و از کسانی بود که در پیری از شهر خود خارج شده و آبله گرفته بود، او برای من نقل کرد که پادشاه بزرگ ترکان وقتی بخواهد بیکی از شاهان کوچک نامه بنویسد وزیر خود را احضار و بوی امر میکند که تیری را از میان بشکافد، و بر آن نقشهائی ترسیم نماید که دانشمندان ترک بر آن آگاهی دارند، این نقشها بر معانی مقصوده پادشاه دلالت داشته و مرسل الیه نیز آنرا میفهمد. و بعقیده او آن نقشهای کوچک حکایت از معانی بسیاری کند و این کار را وقتی کنند که قصد مسالمت و ترک مخاصمت داشته باشند و در وقت جنگ نیز آنرا بکار میبرند، و آن تیرها را برای همیشه نگاهداری نموده و بمفاد آن وفادار هستند والله اعلم.

روسیه

کسی که بگفتارش اعتماد دارم بمن گفت: یکی از ملوک کوهستان قفق^۲ مرا بر سالت نزد پادشاه روس فرستاد، و بعقیده او روسها خطی دارند که بر روی تخته چوب کنده کاری میکنند و قطعه چوب سپیدی بمن نشان داد که بر آن نقشهائی ترسیم شده بود و من ندانستم که آنها کلماتست یا حروف مفرده، و این است نمونه آن:

سپید ۹۹۹

فرنگ^۳

این قوم خطی دارند شبیه خط رومیان ولی سرراست تر و بهتر از آنست، چه بسا آنرا بر شمیر فرنگیان مشاهده کرده ایم، وقتی ملکه فرنگ به مکتفی^۴ نامه یی بر حریر سفید نوشته، و بوسیله یکی از خادمان که از طرف مغرب^۵ شهر او رفته بود برای او

(۱) توزینه در فرهنگها بدست نیامد ظاهراً تور تونه است که یکی از شهرهای ایالت الکساندریاست که در شمال ایتالی واقع است (قاموس الاعلام ترکی ذیل تور تونه) و ممکن است توزین باشد که دهستانی در حلب است (معجم البلدان).

(۲) قفق نامی است که جغرافی دانان عرب بسلسله کوههای قفقاز داده اند (قاموس الاعلام ترکی).

(۳) در متن فرنجه است و فرنجه یا افرنج **Frances** قبیله زرمن است که در قرن پنجم میلادی در فرانسه متوطن گردید و در شرق بطور اجمال بملل اروپایی اطلاق میشود (اعلام المنجد).

(۴) المکتفی بامر الله هفدهمین خلیفه عباسی است و وفاتش در ۲۹۵ بود. (قاموس الاعلام ترکی).

(۵) در نظر جغرافی دانان غرب (مغرب) باستثناء مصر شامل تمام سواحل شمال آفریقا (طرابلس غرب، تونس، الجزایر و حتی اندلس) است (قاموس الاعلام ترکی).

فرستاد ، و دوستی او را خواستار شده و تقاضای ازدواج با او را نموده بود نام آن خادم علیا و از خادمان ابن‌اغلب^۱ بود .

ارمن و غیر ارمن

ارامنه بسبب نزدیکی و همسایگی که با شهرهای روم و عرب داشتند بیشتر برومی و عربی مینویسند و انجیل آنان بخط رومی است ، و خودشان خطی دارند که شبیه بخط رومی است و اما پادشاهان مقیم کوهستان قبق و پایین آن که لکز^۲ ، شروان^۳ و زرزق^۴ باشند خطی ندارند و بمناسبت همسایگی که باهم دارند زبانشان مشترك بوده و هر گروهی لغت مخصوصی داشته و در عبارت باهم اختلاف دارند؛ و ما تاریخچه آنانرا در جای خود ذکر خواهیم کرد .

سخن در کیفیت تراشیدن قلم

در تراشیدن سر قلم ملل عالم یکسان نیستند ، عبریان سر قلم را خیلی کج می‌تراشند ، و تراش‌سریانی انحرافی بطرف چپ دارد و چه بسا کجی آن بطرف راست است ، و گاهی قلم را پشت بر گردانند و گاهی نی را از میان بریده و آنرا تراشیده و با آن مینویسند و آن را صلبا نامند ، و تراش رومیان انحراف بسیاری بطرف راست دارد ؛ و فارسیان سر قلم را ریش ریش سازند باین ترتیب که نویسنده یا بر روی زمین و یا با دندان آن را ریشه‌دار میکند تا خطش بهتر گردد ، و گاهی هم با نی تراشیده مینویسند و آنرا خامه^۵ مینامند ، و با آن‌همه دیباب^۶ را که از کتب دینی و سیاق و غیره است مینویسند ، چینیان بامو مینویسند و آنرا مانند نقاشان بر سر لوله‌ای قرار دهند؛ و عرب با هر گونه قلم و تراشی مینویسند و معمولاً کجی آن بطرف راست است و منشیان قلم را بدون انحراف قد میزنند .

(۱) ابن‌اغلب - یا - بنو اغلب دولتی است که در تونس و الجزایر تشکیل گردیده و تابع دولت بنی‌عباس بوده مؤسس این دولت ابراهیم بن اغلب است که در سال ۱۸۴ هجری قمری از طرف هارون الرشید فرمانفرمای آن نواحی گردید (قاموس‌الاعلام ترکی) .

(۲) لکز شهر کوچکی است در پشت در بند ، و بنام بانی آنست ؛ ولکز ؛ خزر ، صلقب وینجر پسران یافت بن نوح هستند که بان دیار آمده هر یک جایی را آباد کردند (معجم‌البلدان و قاموس‌الاعلام ترکی) .

(۳) شروان از شهرهای قفقاز است که در ساحل غربی دریای خزر قرار دارد و مرکز آن نحاض است (قاموس‌الاعلام ترکی) .

(۴) زرزق در فرهنگها دیده نشد، محتمل است زرنوج (زرتوق) باشد که جای مشهوریست در ترکستان و بالای خجند، یا زوزاق باشد که در میان کوههای ارمنستان و اخلاط و آذربایجان بوده و مردمش ارمنی هستند (قاموس‌الاعلام ترکی و معجم‌البلدان) .

(۵) خامه پروزن نامه قلم را گویند که بدان چیزی مینویسند (پرهان قاطع) .

(۶) همه دیباب ظاهراً مصحف همار دفتره (= دبیره) است منتهی کتب دینی را با آن مینویسند، و یا آنکه نام کتاب دینی است ، محل تأمل است و احتمال دارد که «همه» «دیباب» دو کتاب باشد یکی باموردینی و یکی نیز بسیاق و غیره اختصاص داشته است .

سخن درباره انواع ورق

گویند آدم اول کسی بود که برگل نوشت، و پس از چندی سایر ملل نوشتن را بر روی مس و سنگ آغاز کردند تا برای همیشه پایدار بماند. و این امر در زمان قبل از طوفان بود، و چه بسا هنگام حاجت بر روی تخته و برگ درخت نیز مینوشتند، و نیز روی توزا که کمانها را بآن میپوشانند مینوشتند تا همیشه پایدار بماند و ما شرح آن را در مقاله فلاسفه آورده ایم؛ و بعد که دباغی پوست معمول گردید مردم بر روی آن نوشتند؛ و مصریان بر کاغذ مصری که از نی بردی^۲ بعمل میآمد نوشتند و گویند اول کسی که آن را بعمل آورد یوسف نبی علیه السلام بود. رومیان بر حریر سپید ورق^۳؛ و طومار مصری و فلجان که پوست گورخر است مینویسند. فارسیان بر پوست گاو میش و گاو، و گوسفند. و عرب بر استخوان کتف شتر، و لخاف که سنگ پهن سپیدی است، و شاخه درخت خرما که بر گهای آنرا کنده باشند مینویسند؛ و چینیان بر کاغذ مصری که از گیاه خشک بمقدار فراوان بعمل میآوردند، و هندیان بر مس و حریر سپید مینوشتند.

اما کاغذ خراسانی، از کتان بدست میآید، و گویند این کار در زمان بنی امیه و بقولی در زمان بنی عباس رواج یافت، و برخی آنرا قدیم و برخی آنرا جدید دانسته اند و نیز گویند: کارگران چینی آنرا در خراسان همانند کاغذ چینی میساختند، و انواع آن طلحی، نوحی، فرعونی، جعفری و طاهری است. در بغداد مردم سالها بر نوعی کاغذ مینوشتند که ممکن بود آن را پاک کرده و دوباره بر آن نوشت، زیرا در واقعه محمد بن زبیده^۴ نوشته های دیوانهای دولتی که بر پوست بود بتاراج و یغما رفت، و کتابها نیز بر پوست نوشته میشد و چون پوست را با آهک دباغی میکردند خشکی زیادی پیدا میکرد، و بعد دباغی کوفی معمول شد که پوست با خرما دباغی میشد و نرم میماند.

پایان

فن اول - از مقاله اول در اخبار علماء

والحمد لله وحده

- (۱) توز، پوست درخت خدنگ است و آن پوستی است که کمانها و سپرها را بدان میپوشانند (برهان قاطع مصحح آقای دکتر معین ص ۵۳۳ حاشیه ۸).
- (۲) بردی بافتی نباتی است که در آب روید و در مصر از آن کاغذ سازند (منتهی الارب).
- (۳) رق پوست نازکی است که بر آن مینویسند (المنجد).
- (۴) اشاره به جنگ امین و مأمون پسران هارون الرشید و غارت بغداد در سال ۱۹۶ هجری و محمد بن زبیده نام امین است (معجم البلدان و ناموس الاعلام ترکی).

فصل دوم از مقاله اول

کتاب الفهرست

در نام کتابهای دینی که بمذهب مسلمانان و مذاهب

صاحبان آنها نازل گردیده است

محمد بن اسحاق گوید: کتابی از نسخه‌های قدیمی و گویا از کتابخانه مأمون بود بدست آوردیم که مؤلفش نام و شمارهٔ صحف، و کتابهای آسمانی، و مبلغان آنها را که بیشتر مورد تصدیق و گروه مردمان جاهل و اوباش میباشند در آن ذکر نموده بود و من قسمتهائی از این کتاب را در مواردی که لازم بنقل دانستم با همان الفاظی که نویسنده بکار برده است در اینجا نقل میکنم:

احمد بن عبدالله بن سلام بردهٔ امیر المؤمنین هارون - گویا رشید باشد - گوید: این کتاب ترجمه‌ایست از کتاب الحنفاء صابئان ابراهیمیه که مؤمنان به ابراهیم علیه السلام بوده و صحفی را که خداوند بر او نازل کرده بود با خود میداشتند و چون کتاب مفصلی بود من باندازهٔ لزوم و برای روشن داشتن علل و موجبات تفرقه و اختلافاتشان آنرا مختصر نموده و دلائلی نیز از قرآن و آثار پیغمبر (ص) و اصحابش و سایر مسلمانانی که از اهل کتاب بودند مانند عبدالله بن سلام، یامین بن یامین، و هب بن منبه، کعب الاخبار، ابن تیمیان، و بحیر راهب بر آن افزودم.

احمد بن سلام گوید: صدر آن کتاب مشتمل بر صحف، تورا، انجیل و کتب انبیاء و تلامذه بود که من از زبانهای عبری، یونانی و صابئه که لغات آن کتابها بود - حرف بحرف عبری ترجمه کردم و بزبیا کردن و آراستن الفاظ آن پردازاخم، برای آنکه مبادا سبب تحریف گردد، و در ترجمه نه چیزی افزودم و نه چیزی را کم کردم مگر در مواردی که سیاق عبارت و درستی جمله بندی در عربی موجب تقدیم و یا تأخیر کلمه بود مثلاً در ترجمه «ات مایم تان» که ترجمهٔ آن عبری «ماء هات» میباشد «ماء» را عقب و «هات» را جلو قرار دادم تا درستی ترجمه محفوظ بماند، و این رویه را در تمام جاهایی که درستی الفاظ در ترجمه عبری اقتضا مینمود رعایت کردم و خدا داند که نه چیزی بر آن افزودم و نه چیزی را کاستم مگر بکیفیتی که ذکر گردید.

در جای دیگر آن کتاب گوید : تمام انبیاء صد و بیست و چهار هزار نفرند و کسانی که بوحی شفاهی پیامبر بودند، سیصد و پانزده نفرند ، و تمام کتابهایی که از طرف خداوند نازل گردیده یکصد و چهار کتاب است که صد صحیفه از آنرا خداوند در فاصله میان آدم و موسی نازل فرمود . و اولین کتابی که خداوند نازل کرد صحف آدم علیه السلام است که بیست و یک صحیفه بود . کتاب دوم را خداوند بر شیت علیه السلام نازل کرد که بیست و نه صحیفه بود کتاب سوم براخنوخ که ادریس علیه السلام است نازل گردید : و سی صحیفه بود . کتاب چهارم را خداوند بر ابراهیم نازل کرد که ده صحیفه بود . و کتاب پنجم بر موسی نازل گردید و ده صحیفه بود که مجموع آنها پنج کتاب و یکصد صحیفه میشود . و پس از آن صحف دهگانه ، خداوند تورات را در ده لوح بر موسی علیه السلام نازل گردانید .

احمد بن عبدالله گوید : آن الواح رنگ سبز داشت و خطش سرخ فام مانند شعاع آفتاب بود ، و احمد بن اسحق گوید : این صفتها را یهود قبول ندارند . احمد گوید : موسی که از طور پائین آمد ، و پیروان خود را پرستنده گوساله یافت ، آن الواح را بر زمین زد و در هم شکاند ؛ و چون ، از این کار پشیمان شد ، از خداوند درخواست کرد که آنها را بوی برگرداند ؛ خداوند باو وحی فرستاد که آنها را در دو لوح برگردانم ، و چنین کرد . یکی از آنها لوح میثاق و دیگری لوح شهادت بود . پس از اینها خداوند مزامیر را که همان زبور است برداود نازل نمود ، و آن زبوری است که در دست یهود و نصاری بوده و یکصد و پنجاه زبور است .

سخن درباره توراتی که در دست

یهود است و نام کتابها و اخبار علماء و مصنفان آنان

از يك دانشمند یهودی در این باره سؤالهایی نمودم و او چنین جواب داد :
خداوند تبارک و تعالی تورات را بر پنج قسمت بر موسی نازل فرمود که هر يك منقسم بدو سفر ، و هر سفر منقسم بچند فراسه - یعنی سوره - و هر فراسه منقسم بچند ابسوق ، یعنی آیه ، بود . و موسی کتابی نیز داشت که بآن مشنا میگفتند ، و یهود علم فقه و شرایع و احکام را از آن استخراج میکنند ، و آن کتابی ، بزرگ و بزبان کسدانی^۱ و عبریست . و بعد از تورات این کتابها از انبیاست : کتاب یهوسع ، کتاب سفطی ، کتاب شموئل ، کتاب سفر اشعیا ، کتاب سفر ارمیا ، کتاب سفر حزقیل ، کتاب ملخی ، که همان سفر داود و اصحاب او بوده و معروف بتفسیر

۱- کسدان ظاهراً بنطیایان باشند (تاریخ علوم عقلی ض ۳۶۱) .